

گردآوردندگان سخنان علی (ع)

از آغاز تا غررالحکم

با نگاهی به شرح آقا جمال خوانساری

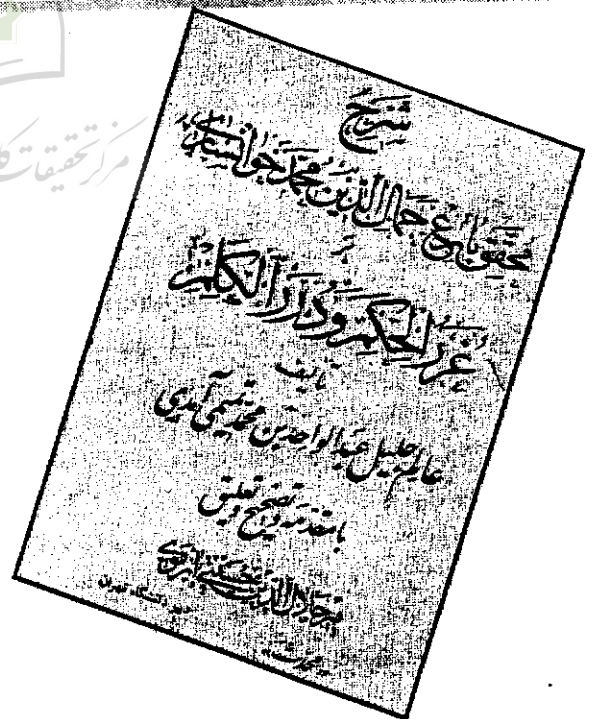
محمدعلی مهدوی راد

هوشمندان و ژرف اندیشان می دانند که کلام علی فروتر از کلام خداوند و رسول الله و فراتر از کلام بشر است.^۱
 قطب الدین راوندی

گفته اند ۱۰۰ سخن از کلمات بلیغ ترین عرب، ابوالحسن برگزینم. انگشت بر انجیل بلاغت نهج البلاغه گرداندم. به خدای سوگند نمی دانم صد سخن از میان صدها سخن چگونه برگزینم؛ جز آنکه، باقوتی را از میان همگانش بردارم!^۲

جر جرداق، ادیب لبنانی

کلام امیرالمؤمنین، علی (ع) در اوج بلاغت و ستیغ فصاحت، و در نهایت جزالت و استواری و شیوایی است. خطابه های شورانگیز و شگرف مولا انسان های شیفته را وامی داشت که آن گفته های بی بدیل را بر سینه ها نهند و خامه بگیرند و ثبت و ضبط کنند و به نسل ها و عصرها بسپارند. از این روی از همان روزگاری که این سخن ها فراز آمد و نامه ها نگاشته شد و جمله ها پراکنده گشت، دیده ها را خیره ساخت، و



شرح محقق بارع جمال الدین محمد خوانساری بر غررالحکم و دررالکلم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، مقدمه و تصحیح و تعلیق: میر جلال الدین حسینی ارموی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۷، ج، ۱۳۶۰، وزیری.

۱. منهاج البراهه فی شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴.

۲. مجلة المجمع العلمی السوری، ج ۱۸، ص ۲۷۰، تراثنا، ش ۳۴، ص ۱۰۲.
 نگاه کنید در این مجله به مقاله «ما قبل فی نهج البلاغه من نظم و نشر» به خامه زنده یاد محقق طباطبایی که بسیاری از اظهارنظرها را بر اساس سده ها درباره کلام مولا به ویژه نهج البلاغه گردآورده است که بس خواندنی است.

زید بن وهب جهنی :

ابوسلیمان زید بن وهب جهنی کوفی (م ۹۶) از رجال «صحاح سته» و از راویان معتمد و موثق عامه، دومین کسی که خطب و کلمات مولا را گردآورده است. شیخ طوسی (ره) درباره وی نوشته اند:

زید بن وهب، او را است کتاب «خطب امیر المؤمنین علی المنابر فی الجمع والأعیاد».

سپس شیخ، طریق خود به کتاب را آورده است. این کتاب را ابومنصور جهنی از او روایت کرده است.^{۱۴} زید در نبرد صفین حضور داشته است، و نصر بن مزاحم برخی از خطبه های مولا را از وی گزارش می کند.^{۱۵} علامه شیخ آقا بزرگ بر این باور

همت ها را برانگیخت، و انبوه میراث بیانی امیر بیان و امام پرواپیشگان علی (ع) گرد آمد.^۲ اکنون و در حد گنجایش مقال برخی از گردآورندگان کلام مولا را تا قرن ششم که «غرر الحکم و درر الکلم» سامان یافته است، یاد می کنیم.

قرن اول

حارث بن عبدالله همدانی :

گسویا اولین کسی که به جمع و تدوین کلمات امیر مؤمنان (ع) همت گماشت، حارث بن عبدالله همدانی (م ۶۵) است. او از شیفتگان مولا و کلام او و از ثقات اصحاب وی و از چهره های والای تاریخ اسلام است.^۵ او را آگاه ترین کسان به سخنان امیر المؤمنین (ع) دانسته اند.^۶ حسنین (ع) از وی کلمات امام (ع) را سؤال می کردند و بدین سان در شناخت و گسترش کلام مولا مردمان را بدو ارجاع می دادند.^۷ برخی رجالیان عامه وی را توثیق کرده اند و بسیاری بر او طعن زده اند. انگیزه طعن رجالیان عامه بر او روشن است، چون او را از «شیعیان آغازین» و «غالیان در تشیع»^۸ دانسته اند.

ذهبی بر طعن های او به تردید می نگرد و تصریح می کند که «در کار او سرگشته است».^۹ اما قرطبی، طعن بر حارث و از جمله نسبت دادن شعبی، حارث را به کذب، معلول حب او به علی و برتر دانستن علی (ع) را از ابوبکر می داند.^{۱۰} به هر حال حارث اولین کسی است که کلام مولا را پنگاشته و تدوین کرده است.

امام (ع) در مقامی خطبه می خواند و می فرماید:

«کیست که دانش را به درهمی بخرد.»^{۱۱}

حارث ابزار نوشتاری فراهم می آورد، و دانش بسیاری از آن بزرگوار را می نگارد.

امام (ع) خطبه می خواند، مردمان از زیبایی و اوج کلام شگفت زده می شوند. به حارث می گویند: او را به خاطر سپرده ای؟ می گوید:

«نگاشته ام، پس بر دیگران املا می کند.»^{۱۲}

علامه شیخ محمدتقی شوشتری (ره) نیز حارث را اولین مصنف کلام مولا دانسته و از جمله بر آنچه از کافی آوردیم، استناد کرده است.^{۱۳}

۳. بنگرید به: مصادر نهج البلاغه و آسانیده، ج ۱، ص ۴۳ به بعد.

۴. به سال ۱۴۰۹ که «معارج نهج البلاغه» اثر ابوالحسن علی بن زید بیهقی، به تحقیق کتابشناس بزرگ، روانشاد محمدتقی دانش پژوه، نشر یافت، فقید پژوهش و دانش زنده یاد محقق طباطبایی (سید عبدالعزیز) این بنده را برای نگارش گزارشی از آن ترغیب کرد. در مقدمه ای که بر آن گزارش نوشته بودم برخی از فراموش آورندگان کلام مولا را یاد کرده بودم و بدون هیچ تردیدی نوشته بودم زید بن وهب جهنی اولین جامع کلمات مولا است. دست نوشت را به محضرش دادم تا از یادآوری هایش بهره گیرم. گفتند: مطمئن هستی زید اولین است؟ گفتم: در حد آگاهی هایم، بلی. مقاله ارجمندش را آورد و نشانم داد که پیش تر از زید، حارث اعور بدین کار همت ورزیده بوده است. با این همه گفتند در مسائل تاریخی که باید پژوهش مستند باشد به منابع بسیار و استوار به قطع سخن گفتن بس دشوار است. بنابراین باز هم به قطع ادعا نکن، و آن بزرگوار که حقا و انصافاً در پژوهش و دقت کم نظیر بل بی نظیر بوده در همین مورد نوشته است: «... ربما كان اول جامع لكلام امير المؤمنين والمدون لخطبه عليه السلام هو الحارث الأور». (تراثنا، ش ۵، ص ۲۷) و من نیز با راهنمایی آن بزرگوار نوشتم: گویا اولین کسی که به جمع و تدوین کلمات علی (ع) همت گماشت حارث بن عبدالله همدانی (م ۶۵) است. (کیهان فرهنگی، سال ششم، ش ۱۰، ص ۳۲، مقاله «شرحی کهن از نهج البلاغه») در این گزارش تسلسل نگاشته ها را بر پایه نوشته آن فقید سعید نهاده ام.

۵. الطبقات الكبرى، ج ۶، ص ۱۶۸؛ معادن الحکمه، ج ۱، ص ۱۵۰، بهج الصباغه، ج ۱، ص ۲۲؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۸.

۶. تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۲۵۰.

۷. الطبقات الكبرى، ج ۶، ص ۱۶۹؛ تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۲۴۹.

۸. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۱۵۲ و ۱۵۴.

۹. همان، ج ۴، ص ۱۵۵.

۱۰. الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۵.

۱۱. الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۱۶۸.

۱۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۴۱.

۱۳. بهج الصباغه، ج ۱، ص ۲۳ و نیز ر. ک: تراثنا، پیشین.

۱۴. الفهرست، ص ۱۳۰.

۱۵. کتاب صفین، ص ۲۳۲ و ۲۳۴. موارد دیگر را بنگرید در فهرست آن، ص ۵۸۱.

«له كتب منها ... كتاب الخطب»

شیخ طوسی نوشته‌اند:

«صنف كتباً، منها كتاب الملاحم، و كتاب خطب علی (ع)»^{۲۷}

ابن شهر آشوب نیز از وی و کتابش یاد کرده است.^{۲۸}

کلی:

ابومنذر هشام بن محمد بن سائب کلیبی کوفی (م ۲۰۴). او از تبارشناسان بزرگ و از مؤلفان سختکوش است که افزون بر ۱۵۰ اثر بدو نسبت داده‌اند. نجاشی آثار وی را گزارش کرده و در ضمن آنها از کتابی یاد کرده است با عنوان «كتاب الخطب»^{۲۹}. محقق جلیل حضرت شیخ عزیزالله عطاردی پس از نقل سخن نجاشی، نوشته‌اند:

«محمّل است که این کتاب مجموعه‌ای از خطب علی (ع) باشد»^{۳۰}.

گویا نباید تردیدی داشت که «كتاب الخطب» مجموعه‌ای است از خطبه‌های علی (ع). این ندیم در ضمن شمارش آثار هشام نوشته است:

۱۶. اللریمه، ج ۷، ص ۱۸۹.

۱۷. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۱۵۸.

۱۸. ر.ك: قاموس الرجال، ج ۴، ص ۵۹۰ و نیز: معجم رجال الحديث، ج ۷، ص ۳۶۰.

۱۹. واقعه صفین، ص ۵، ۱۲۶، ۱۴۶، ۱۵۸ و ... میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۳۶.

۲۰. الأخصاص، ص ۶۶؛ رجال النجاشی، ص ۸؛ تهذیب المقال، ج ۱، ص ۲۰۱.

۲۱. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۳۶؛ و نیز ر.ك: الجرح والتعديل، ج ۲، ص ۵۴، تصویری.

۲۲. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۴۶؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۲۱.

۲۳. رجال النجاشی، ص ۸؛ الفهرست؛ معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۱۳۲.

۲۴. معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۱۳۲.

۲۵. تصویری روشن از چهره منور این صحابی جلیل القدر را بنگرید در:

قاموس الرجال، ج ۱، ص ۱۶۲-۱۶۸؛ تهذیب المقال فی تنقیح كتاب الرجال، ج ۱، ص ۱۹۸-۲۰۳؛ مستدرکات هلم الرجال، ج ۱، ص ۶۹۳-۶۹۱.

۲۶. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۴۶؛ و نیز ر.ك: الجرح والتعديل، ج ۲، ص ۹۴.

۲۷. رجال النجاشی، ص ۱۵؛ الفهرست، ص ۳۵.

۲۸. معالم العلماء؛ و نیز ر.ك: تهذیب المقال و تنقیح كتاب الرجال، ج ۱، ص ۲۶۳.

۲۹. رجال النجاشی، ص ۴۳۴.

۳۰. یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه، ص ۳۰۰.

است که نصر بن مزاحم، کتاب او را در اختیار داشته است و خطبه‌ها را با سند کتاب گزارش می‌کند.^{۱۶}

ذهبی او را از بزرگان و ثقات تابعین دانسته، و احتجاج بر حدیثش را متفق علیه تلقی کرده است.^{۱۷} علامه شوشتری نیز از زید بن وهب سخن گفته و نکات شایسته‌ای عرضه کرده است.^{۱۸}

اصبغ بن نباته:

اصبغ از چهره‌های برجسته و از بیداردلان نیک نهاد یاران علی (ع) و به گفته ابن مزاحم از «ذخائر» علی (ع) بود. مورخان و محدثان به رزم آوری، پارسایی، زهد و استوارگامی در ولایت، او را یاد کرده‌اند،^{۱۹} و در نقل حدیث نیز او را به کثرت نقل، استواری در نقل، وثاقبت و اتفاق ستوده‌اند.^{۲۰} برخی از رجالیان عامه او را توثیق کرده‌اند و برخی به جهاتی روشن از جمله حب والای او به مولا - بر او طعن زده‌اند.^{۲۱} اصبغ می‌گوید: از مواعظ علی بن ابی طالب صد فصل به خاطر سپردم و از خطابه‌هایش گنج‌هایی، که بازگویی آنها جز فزونی و گسترده‌گی نیاورد.^{۲۲} محدثان و رجالیان، نامه‌ارجمند و جاودانه مولا به مالک اشتر و نیز وصیت آن بزرگوار به امام حسن (ع) [= یا محمد بن حنفیه] را از وی گزارش کرده‌اند.^{۲۳} آیت الله سید ابوالقاسم خویی - رضوان الله علیه - طریق شیخ طوسی - رضوان الله علیه - به اصبغ را در نقل عهد نامه مالک اشتر صحیح می‌دانند.^{۲۴}

عالمان و رجالیان در پژوهش‌های رجالی درباره اصبغ نکاتی ارجمند ارائه کرده‌اند.^{۲۵}

قرن دوم

ابو اسحاق نزاری ابراهیم بن حکم:

او از مؤلفان بزرگ اسلامی است. ذهبی او را به تعصب و عناد نسبت داده و گفته است: «شیعی جلد». و از ابو حاتم نقل کرده است که وی دروغ گوشت، و روایات مثالب معاویه را گزارش می‌کرده است! از این روی آنچه را از وی نگاشتیم تباہ ساختم.^{۲۶} اما روشن است که حکم ذهبی و همگنان او، ریشه در استوارگامی او در تشیع و کین‌ورزی او به معاویه و افساگری او علیه «حزب طلقاء» دارد.

نجاشی از وی یاد کرده و نوشته است:

مفید - رضوان الله علیه - در کتاب «الجمل» از آن بهره برده ۳۳ و سید رضی در نهج البلاغه از آن نقل کرده است. ۳۴

ابو مخنف:

لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف آزدی غامدی کوفی (م ۱۵۷) از مورخان بزرگ، بلندآوازه، شیعی و از سختکوشان در ثبت و ضبط حوادث تاریخی است. رجالیان اهل سنت گاه بر او طعن زده اند و چرایی آن را نیز نشان داده اند که او: رافضی بوده، صحابه را دشنام می داده و در تشیع افراط می کرده و ... ۳۵

ابو مخنف کتابی داشته است با عنوان «خطبة الزهراء (ع)» که آن را به دو واسطه از علی (ع) گزارش کرده است. ۳۶ کتاب «خطب امیر المؤمنین (ع) علی المنابر فی الجمع والأعیاد و غیرها» زید بن وهب را نیز با دو واسطه نقل کرده است. ۳۷ ابو مخنف را رجالیان شیعه ستوده اند و نجاشی بدینسان از او یاد کرده است:

«شیخ اصحاب الأخبار بالکوفه و وجههم وکان یسکن الی مایرویه.» ۳۸

۳۱. الفهرست، ص ۱۰۸؛ و نیز بنگرید به: معجم الأبیاء، ج ۱۹، ص ۲۸۸؛ هدیه العارفين، ج ۲، ص ۵۰۸؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۳۰۸.
۳۲. میزان الأعتدال، ج ۷، ص ۸۹؛ لسان المیزان، ج ۷، ص ۲۷۰.
۳۳. همان.
۳۴. ر. ک: مقدمة كتاب «المطالب العرب» تحقیق، نجاح الطائنی.
۳۵. همان. محقق کتاب، نشانه هایی از این تأثیر گذاری ها را نشان داده است.
۳۶. رجال الطوسی، ص ۱۴۶؛ نقد الرجال، ج ۴، ص ۳۶۸؛ معجم النقات، ص ۳۵۹.
۳۷. رجال النجاشی، ص ۴۱۵.
۳۸. الفهرست، ص ۲۴۸.
۳۹. تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۱۲؛ معجم الأبیاء، ج ۱۸، ص ۲۷. و نیز ر. ک: منابع تاریخ اسلام، ص ۷۹-۷۶ که نکاتی سودمند درباره وی آورده است.
۴۰. رساله بی غالب الزراری، ص ۱۸۱.
۴۱. اللریمه، ج ۷، ص ۱۹۱؛ مصادر نهج البلاغه، ج ۱، ص ۵۷.
۴۲. الفهرست، ص ۱۱۱؛ المغازی الأولى ومؤلفوها، ص ۱۲۴؛ منابع تاریخ اسلام، ص ۷۸.
۴۳. ر. ک: الجمل، تصحیح سید علی میر شریفی (فهرست اعلام)، ص ۵۷۴.
۴۴. نهج البلاغه، ص ۲۳۱.
۴۵. بنگرید به: لسان المیزان، ج ۵، ص ۵۶۸؛ الكامل فی ضعفاء الرجال، ج ۶، ص ۹۳؛ میزان الأعتدال، ج ۵، ص ۵۰۸.
۴۶. الفهرست، ص ۲۰۵.
۴۷. همان، ص ۱۳۱.
۴۸. رجال النجاشی، ص ۳۲۱ و نیز ر. ک: نقد الرجال، ص ۷۴؛ معجم الأبیاء، ج ۶، ص ۲۲۰؛ فوات الوفيات، ج ۳، ص ۲۲۵.

کتاب خطب علی - علیه السلام. ۳۱

رجالیان بر هشام نیز طعن زده اند. ابن عساکر، ریشه این طعن را نشان داده و نوشته است:
«رافضی لیس بثقه.» ۳۲

شمس الدین ذهبی و ابن حجر که این سخن را از ابن عساکر درباره وی آورده اند، تفسیر آیه ای از قرآن را به نقل از پدرش نیز از هشام گزارش کرده اند که به خوبی می تواند نشانگر سمت و سوی اندیشه کلبی باشد ۳۳ و دلیل طعن رجالیان بر او. گزارش های او از نیاکان مردمان و افشاگری های او علیه تبار جباران نیز در این طعن ها بی تأثیر نبوده است. ۳۴ هر چند از آثار کلبی جز اندکی باقی نمانده است، اما تأثیر او در آثار مورخان و محدثان اسلامی بسی گسترده است. ۳۵

مسعدة بن صدقه:

ابو محمد یا ابویشر، عبدی، از اصحاب امام صادق (ع) و فرزند بزرگوارش امام موسی بن جعفر (ع). مسعدة از روایان عامه است که برخی از رجالیان شیعه وی را از ثقات اصحاب بر شمرده اند. ۳۶ نجاشی از وی یاد کرده و نوشته است:
«له کتب، منها: کتاب خطب امیر المؤمنین (ع)» ۳۷
شیخ طوسی (ره) نیز از وی یاد کرده و فقط به اینکه او کتاب دارد، بسنده کرده است. ۳۸

واقدی:

ابو عبدالله محمد بن عمر بن واقدی بغدادی (م ۲۰۷).
واقدی از مورخان بلند آوازه تاریخ اسلام است. اثر مهم بر جای مانده او، درباره نبردهای رسول الله (ص) با عنوان «المغازی» نشانگر گستره آگاهی های او از تاریخ اسلام است. ۳۹ ابو غالب زراری در رساله ارجمندش از این مجموعه یاد کرده است. ۴۰
علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی نیز از این کتاب با استناد به رساله یاد شده، یاد کرده است. ۴۱ ابن ندیم، واقدی را شیعه انگاشته، و گفته است که او بر این باور بوده است که علی (ع) معجزه رسول الله (ص) است. ۴۲ ابن ندیم در این سخن و احتمال، تنهاست و هیچ شرح حال نگار و مؤرخ دیگری این نسبت را بدو نداده است. واقدی کتابی داشته است با عنوان «الجمل» که شیخ

علامه سید هبة‌الدین شهرستانی به هنگام یادکرد این کتاب تصریح کرده است که این کتاب، جامع خطبه‌های مولا بوده است. ۵۷ علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی این مطلب را استوار دانسته و گفته است:

ما از «نهمی» انشاء خطبه نمی‌شناسیم. این کتاب به قطع جامع خطبه‌های علی (ع) بوده است. ۵۸
ابراهیم بن سلیمان از قبیله «همدان» بوده است که در کوفه اقامت گزیده و در میان قبیله «بنی نهم» زندگی کرده است، از این روی به «نهمی» شهرت یافته است. ۵۹

اسماعیل بن مهران:

از اصحاب امام رضا (ع) و از راویان معتمد در نقل و گزارش حدیث است. او را به پروا پیشگی، وثاقت، نیک‌نهادی و فضل ستوده‌اند. نجاشی از وی یاد کرده و برخی از آثارش را بر شمرده و در ضمن آن نوشته است:

«کتاب خطب امیر المؤمنین (ع)». ۶۰

ابن المدینی:

ابوالحسن علی بن عبدالله بن نجیع سعدی مشهور به «ابن المدینی» (م ۲۳۴) از عالمان و محدثان بزرگ قرن سوم هجری است که او را به کثرت تألیف و نگاشته‌های نیک و ارجمند ستوده‌اند. شرح حال تفصیلی او را ذهبی و خطیب بغدادی و دیگر شرح حال نگاران آورده‌اند و از تأثیر او در جریان حدیث‌نگاری سخن گفته‌اند. ۶۱ اسماعیل پاشا نوشته است:

۴۹. مرویات ابی مخنف، ص ۵۸؛ منابع تاریخ اسلام، ص ۱۱۰.

۵۰. بنگرید به: شیخ الأخباریین ابوالحسن المدائنی، بدری محمد فهد. مؤلف با تبسی دقیق و حوصله‌ای شگرف نقل‌های مؤلفان از مدائنی را در جهات مختلف تاریخ اسلام گزارش کرده است.

۵۱. الفهرست، ص ۱۱۴ و ۱۱۵.

۵۲. رجال النجاشی، ص ۱۹۸؛ الدرریمه، ج ۷، ص ۱۸۹.

۵۳. منتهی المقال، ج ۴، ص ۷۰۶.

۵۴. رجال الطوسی، ص ۴۱۴.

۵۵. رجال النجاشی، ص ۱۸.

۵۶. الفهرست، ص ۳۸.

۵۷. ما هو نهج البلاغه، ص ۲۷.

۵۸. الدرریمه، ج ۷، ص ۱۸۸.

۵۹. درباره او بنگرید به: تهلیب المقال، ج ۱، ص ۲۹۲.

۶۰. رجال النجاشی، ص ۲۶؛ اختیار معرفة الرجال، ص ۵۸۹؛ و نیز بنگرید به:

تهلیب المقال، ج ۱، ص ۳۹۴؛ الجامع لرواة واصحاب الامام الرضا (ع)،

ج ۱، ص ۳۱.

۶۱. تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۴۱؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۴۵۵؛ طبقات

الشافعیة الکبری، ج ۲، ص ۱۴۵.

ابو مخنف دربارهٔ بیشترین حوادث عراق آثاری سامان داده است. نگاشته‌های او منبع مراجعه مورخان بوده و طبری ۵۸۶ روایت از وی گزارش کرده است. ۶۹

قرن سوم

مدائنی:

ابوالحسن علی بن محمد بن عبدالله بن ابی سیف بغدادی (م ۲۲۵) از مورخان بلندآوازه تاریخ اسلام و از مؤلفانی است که آثار بسیاری در تاریخ اسلام نگاشته است. از این روی برخی او را با عنوان «شیخ الأخباریین» ستوده‌اند. ۵۰ تأثیر مدائنی در مورخان پس از وی بسیار گسترده است و مورخان در نگاشته‌های خود، روایات وی را فراوان گزارش کرده‌اند. ابن ندیم، فهرست بلندی از نگاشته‌های مدائنی را به دست داده است و در ضمن آن از «کتاب خطب علی» یاد کرده است. و پس از آن و در ضمن کتاب‌هایی که ابن ندیم به آنها عنوان «کتابه فی الأحداث» داده است، نوشته است:

«کتاب خطب علی و کتبه الی عماله». ۵۱

که ظاهراً دو کتاب است.

صالح بن ابی حماد:

ابوالخیر رازی از اصحاب امام جواد (ع) و امام هادی و امام عسکری (ع) است. نجاشی از وی یاد کرده است و در ضمن شمارش نگاشته‌های او نوشته است:

«کتاب خطب امیر المؤمنین (ع)». ۵۲

صالح را برخی تضعیف کرده و برخی ستوده‌اند. رجالی مشهور ابوعلی حائری پس از نقل اقوال با استناد به سخن فضل بن شاذان او را جزء «ممدوحین» یاد می‌کند. ۵۳

ابراهیم بن سلیمان:

ابراهیم بن سلیمان بن عبیدالله خراز کوفی نهمی.

شیخ از او در باب «من لم یرو عنهم» یاد کرده است. ۵۴ نجاشی وی را توثیق کرده و آثارش را بر شمرده و در ضمن آثار وی نوشته است:

«له کتب، منها: ... کتاب الخطب». ۵۵

و چنین است یادکرد شیخ از او و آثارش در «الفهرست». ۵۶

کلام مولا با شگفتی می نگریده و بر اوج بلاغت کلام امیر بیان علی (ع) خیره بوده است. جاحظ با اعجاب تمام صد سخن از کلمات مولا را گرد آورده که به دیده او «هریک از آن با هزار سخن برابر بود». این مجموعه که با عنوان «مأة کلمه» شهره است، همواره مورد توجه عالمان و ادیبان و محدثان بوده است. رشید و طواط این مجموعه را با عنوان «مطلوب کل طالب» ترجمه و شرح کرده است. در مقدمه یکی از نسخه های آن که به سال ۶۸۶ کتابت شده است به نقل از ابوالفضل احمد بن ابی طاهر ۶۸ (م ۲۸۰) آمده است:

مرا با ابو عثمان عمرو بن بحر الجاحظ، مدتی مدید مجالست و مصاحبت بود و با او مخالطت داشتم و جاحظ همی گفتی که امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه را صد کلمه است که هر کلمه ای برابر هزار کلمه باشد، از فضیلت و حکمت و فصاحت و بلاغت. و این صد کلمه از محاسن سخن عرب است و از احساس سخن های ایشان داشته اند. و من مدتی دراز از او التماس همی کردم و از او می درخواستم تا این صد

«خطب علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - لأبن المدینی» ۶۲

عبدالعظیم الحسنی:

عبدالعظیم بن عبدالله علوی حسنی از محدثان، مفسران و راویان معتمد و موثق و از چهره های برجسته تاریخ شیعه است. او در پی تعقیب ستمگر زمان به ری وارد می شود و پس از مدتی زندگی در اختفاء و ارتباط با برخی از شیعیان و گسترش افکار و اندیشه و بهره گیری کسانی از شیعیان از وی، در همان دیار درمی گذرد و به خاک سپرده می شود. ۶۳ حضرت عبدالعظیم آثاری رقم زده است. نجاشی که به تفصیل از وی یاد کرده است، در آغاز گزارش احوال وی نوشته است:

«عبدالعظیم بن عبدالله ... له کتاب خطب امیر المؤمنین (ع)» ۶۴ محقق متتبع حضرت آقای عطاری که کتابی مفرد و مستند و سودمندی درباره «عبدالعظیم» نگاشته و روایات منقول از وی را گرد آورده است، درباره این کتاب وی نوشته است:

عبدالعظیم حسنی کتابی در باره خطبه های امیر المؤمنین نوشته بود. در اخبار او دو حدیث از امیر المؤمنین دیده می شود که یکی از آنها حدیث معروفی است که آن حضرت با شریح قاضی در مورد منزلی که خریده بود، گفتگو می کند. این خطبه اکنون در نهج البلاغه نیز موجود است و با خطبه ای که از طریق عبدالعظیم نقل شده است فرقی ندارد. ۶۵ ولیکن خطبه دوم که در امالی شیخ از عبدالعظیم روایت شده و موضوع آن در مذمت دنیای فانی و عدم اعتنا به لذت این جهان است، جز در این طریق در طریق دیگر مشاهده نمی شود و در نهج البلاغه نیز این خطبه ذکر نگردیده است. این خطبه را نیز حضرت عبدالعظیم از شریح قاضی روایت کرده است. ۶۶

درباره زندگانی این محدث جلیل القدر با اینکه از کهن ترین روزگاران نگاشته هایی رقم خورده است، اما چندان آگاهی های تفصیلی در اختیار نیست. ۶۷

جاحظ:

ابو عثمان عمرو بن بحر البصری (م ۲۵۵) ادیب و متکلم بلند آوازه قرن سوم هجری و از مؤلفان سختکوشی است که به

۶۲. ایضاح المکتون، ج ۱، ص ۴۲۱.

۶۳. از تاریخ ولادت و درگذشت وی به گونه دقیق در منابع شرح حال نگاری و رجالی سخن نرفته است. محقق فقید و ژرف نگر حسین کریمان نوشته اند: «حضرت عبدالعظیم ... ظاهرأ به فرمان حضرت امام علی النقی (ع) در دوره خلافت المعز بالله از سامره از راه طبرستان به ری هجرت کرده اند، و در حدود سال دویست و پنجاه، چند سالی پس از شهادت حضرت امام علی النقی روی در نقاب خاک کشیدند ... (ری باستان، ج ۱، ص ۳۸۴)

۶۴. رجال النجاشی، ص ۲۴۷.

۶۵. الأمالی للشیخ الصدوق، ص ۳۸۸، نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، ص ۳۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۷۷.

۶۶. هیدالعظیم الحسنی، حیات و مسنده، ص ۱۷۱، به نقل از امالی ابن الشیخ، ص ۵۵.

۶۷. محقق بزرگ روانشاد حسین کریمان نوشته اند: «گویا درست ترین ترجمه احوالی که از وی به دست است همان است که به صاحب این عباد منسوب است». آنگاه وی بخشی از این رساله را آورده است. (ری باستان، ج ۱، ص ۳۸۵) بنگرید به: ری باستان، ج ۱، ص ۳۸۴-۳۹۵؛ هیدالعظیم الحسنی حیات و مسنده، عزیزالله عطاردی؛ جنة النعمین فی احوال سیدنا الشریف عبدالعظیم، ملا مجد اسماعیل فدائی. حضرت آقای استادی با تتبعی شایسته تمام منابع شرح حال حضرت عبدالعظیم را براساس تاریخ گزارش کرده است. رک: مجله نوو هلم، ش ۵۱-۵۰، ص ۳۱۷-۲۶۳. یادآوری می کنم که آقای استادی رساله کوتاه صاحب بن عباد را در ضمن این بحث آورده است.

۶۸. او از مورخان، ادیبان و مؤلفان بزرگ قرن سوم است. درباره او بنگرید به: معجم الأبیاء، ج ۳، ص ۸۷.

قرن چهارم

ابن درید:

ابوبکر محمد بن حسن بن درید ازدی بصری (م ۳۲۱)، از ادیبان و مؤلفان بلند آوازه که او را با عنوان «شیخ الأدب» ستوده‌اند و کتاب ارجمندش «الجمهره فی اللغة»^{۷۵} را از مهم‌ترین و کارآمدترین متون لغوی شمرده‌اند. او مجموعه‌ای دارد مشتمل بر کلمات مولا (ع). بروکلمان، از این مجموعه در ضمن مجموعه‌های گردآمده از کلمات علی (ع) بدین سان یاد کرده است:

«مجموعه حکم جمعها این درید».

بروکلمان نسخه‌ای از آن را در کتابخانه ملی پاریس نشان داده است.^{۷۶}

ابن درید را به سرعت انتقال، گسترده‌گی آگاهی‌ها، حافظه شگفت و هوش سرشار ستوده‌اند.^{۷۷}

۶۹. مطلوب کل طالب من کلام علی بن ابی طالب، شرح رشیدالدین وطواط، تصحیح و تعلیقات: دکتر محمود عابدی، ص ۱۱. خوارزمی تمام این صد کلمه را به نقل از احمد بن ابی طاهر و با همین توضیحات آورده است. المناقب، ص ۳۷۴. و نیز ر. ک: الأجازات والایجاز، ص ۲۸-۳۰. برای آگاهی از شرح‌ها، ترجمه‌ها و چاپ‌های متعدد «مأه کلمه» بنگرید به: مجله تراثنا، ش ۵، ص ۳۲؛ اهل البیت فی المکتبه العربیه، ص ۴۳۸.

۷۰. ر. ک: ابوهشمان الجاحظ، محمد عبدالمنعم خفاجی؛ الجاحظ، حیات و آثاره، طه الحاجری؛ زندگی و آثار جاحظ، علیرضا ذکاتوی قراقرزلو؛ مجله المورده، ش ۴، از سال هفتم خود را ویژه جاحظ ساخته است و مقالات ارجمندی در نقد و تحلیل و گزارش آثار وی چاپ کرده و گزینه‌هایی از آثار وی را به دست داده است و در ضمن آن مقالاتی بلند نشر یافته است با عنوان «روضه الیاسمین فیمن ترجم للجاحظ فی الأقدمین» که گزارش نگاهش به عالمان است درباره جاحظ بر اساس تسلسل تاریخی.

۷۱. رجال النجاشی، ص ۱۷.

۷۲. الفهرست، ص ۲۷.

۷۳. تاریخ اصبهان، ج ۱، ص ۱۸۷؛ لسان المیزان، ج ۱، ص ۱۵۰؛ میزان الأهدال، ج ۱، ص ۱۸۷.

۷۴. درباره شرح حال او بنگرید به: مقدمه دراز دامن فقیه دانش و پژوهش میر جلال‌الدین محدث ارموی بر «الغارات». نیز مقدمه عالم جلیل سید عبدالزهره خطیب (ره) بر «الغارات»؛ رجال النجاشی، ص ۱۶؛ تهذیب المقال فی تفریح کتاب الرجال، ج ۱، ص ۲۸۳؛ الفهرست، ص ۳۶ و ...

۷۵. درباره «الجمهره» و جایگاه آن در میان کتب لغت بنگرید به: مصادر اللغة، ص ۵۶۱؛ المعجم العربی بحوث فی الماده والمنهج والتطبیق، ص ۳۹؛ الموسوعة البصره الحضاریه، الموسوعة الفکریه، مقاله «دور البصره فی نشأة الدراسات اللغیه» ص ۱۳۲.

۷۶. تاریخ الأدب العربی، ج ۱، ص ۱۷۹.

۷۷. درباره او بنگرید به: الفهرست، ص ۶۷؛ انباء الرواة، ج ۳، ص ۹۲ که شرح حال مفصلی را قفطی از وی به دست داده است و محقق کتاب، محمد ابوالفضل ابراهیم در پانوشت منابع شرح حال وی را به تفصیل گزارش کرده است.

کلمه را از بهر من به هم آرد و یا بر من املا کند، و او مرا وعده همی داد و طریق تغافل همی سپرد و بدان بخیل می نمود، و چون جاحظ پیر شد و به آخر عمر رسید، مسودات و مصنفات خود را جمع کرد و این صد کلمه از جمله آن بیرون آورد و به خط خویش بنوشت و به من داد.^{۶۹}

جاحظ از مؤلفان بلند آوازه و نویسندگان نابغه جهان اسلام است. او کثیر التالیف است و پرکار. آثارش آکنده است از آگاهی‌های گونه‌گون درباره دوره‌ای از تاریخ اسلام که در آن می‌زیسته است. شرح حال و آثار او را بسیاری رقم زده و کسانی پژوهش‌های مستقلی درباره او سامان داده‌اند.^{۷۰}

ثقفی:

ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال ثقفی کوفی (م ۲۸۳) از مورخان، محدثان و عالمان بزرگ سده سوم. او نیز از جمله کسانی است که در جمع و تدوین خطبه‌ها و نامه‌های امام (ع) همت ورزیده است. نجاشی (ره) از آثار وی به تفصیل یاد کرده و از جمله نوشته‌هاست:

او زیدی بود که به امامیه گروید و چون کتابی در «مناقب» و «مثالب» نگاشت و کوفیان آن را بزرگ داشتند و روایت آن را دشوار شمردند، گفت کدامین دیار از شیعه دورترند، گفتند اصفهان. سوگند یاد کرد که آن کتاب را جز در آن شهر روایت نکند. بدین سان در اصفهان اقامت گزید و به نشر فرهنگ شیعی و علوی همت گماشت. ... او آثار بسیاری دارد، از آن جمله است ... کتاب «رسائل امیر المؤمنین و اخباره».^{۷۱}

شیخ (ره) نیز آثار وی را بر شمرده و از جمله نوشته‌هاست:

«کتاب رسائل امیر المؤمنین (ع) و اخباره و حروبه».^{۷۲}

نگاهی گذرا به عناوین آثار وی - که سوگمندان قریب به اتفاق آنها تباه شده است - نشانگر موضع استوار و شناخت دقیق او از خلافت حق و حق خلافت است. و این است راز موضع طعن‌آمیز رجالیان اهل سنت بر او.^{۷۳} کتاب «الغارات» او که خوشبختانه در اختیار است از جمله آثار بس ارجمند و کارآمد تاریخ اسلام است و سرشار از کلمات، خطبه‌ها و نامه‌های امام علی (ع) و بیانگر مواضع مسلمانان در آن روزگار.^{۷۴}

شریف رضی :

ابوالحسن محمد بن حسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم بن امام موسی بن جعفر (ع)، مشهور به «سید رضی» و «شریف رضی» مجموعه جاودانه و بی مانند «نهج البلاغه» را سامان داد. نهج البلاغه و مؤلف آن مشهورتر و شناخته تر از آن هستند که در این سطور اندک یاد شوند. «نهج البلاغه» بر معبر تاریخ چونان مشعلی روشنی می دهد و سپیدی می آفریند و تاکنون ده ها شرح، حاشیه و توضیح و تحلیل و تحقیق در باره آن نگاشته شده است.^{۸۳}

قرن پنجم

قاضی قاضی :

ابو عبدالله محمد بن سلامه بن جعفر بقاعی مصری شافعی (م ۴۵۴) از فقیهان و عالمان قرن پنجم مجموعه ای پرداخته است با عنوان «دستور معالم الحكم». او می گوید: من از سخنان رسول الله (ص) هزار و دویست کلمه فراهم آوردم و آن را «الشهاب» نامیدم. برخی از برادران از من خواستند تا مجموعه ای از کلمات امیر المؤمنین علی بن ابی طالب - صلوات

۷۸. رجال النجاشی، ص ۲۴۱؛ الفهرست للشیخ الطوسی، ص ۱۹۱؛ معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۴۳.

۷۹. درباره او بنگرید به: رجال النجاشی، ص ۲۴۱؛ معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۴۳؛ قاموس الرجال، ج ۶، ص ۱۸۷.

۸۰. مجدوع در فهرست خود از این کتاب با عنوان «الهمه فی آداب اتباع الائمة» یاد کرده است. او می گوید این کتاب در موضوع خود بهترین کتابی است که به قلم آمده است. وی محتوای کتاب را به دقت شناسانده و عناوین فصول و ابواب آن را به تفصیل یاد کرده است. «الهمه» به تحقیق دکتر محمد کامل حسن در قاهره نشر یافته است. از «الهمه» نسخه های متعددی وجود دارد. ك: فهرسة الكتب والرسائل ولعن می من العلماء والائمة والحدود الافاضل للمجدوع، ص ۵۰؛ شرح الأخبار... للقاضی ابی حنیفه النعمان، ج ۱، ص ۶۲.

۸۱. اللریعه، ج ۱۳، ص ۲۱۷.

۸۲. درباره او بنگرید به: وفیات الأعیان، ج ۵، ص ۴۱۵؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۱۵۰؛ النجوم الزاهرة، ج ۴، ص ۱۰۶؛ طبقات المفسرین داودی، ج ۲، ص ۳۴۶؛ روضات الجنات، ج ۸، ص ۱۴۷ و درباره شرح حال، مذهب، تطور فکری و آثار او ر. ك: مقدمه کتاب ارجمند وی شرح الأخبار به خاتمه عالم جلیل سید محمدحسین جلالی حسینی که شرح حالی است مستند، دقیق و نکته دار.

۸۳. درباره نهج البلاغه، شرح ها و مؤلف بزرگوار آن، کتابشناسی های سودمندی سامان یافته است، از جمله: کتابنامه نهج البلاغه، رضا استادی، فهرست کتابخانه اهدایی مشکوة به دانشگاه، ج ۲، ص ۳۱۲ به بعد؛ نهج البلاغه فی شروحه و ترجمانه، حسین جمعه. منابع شرح حال سید رضی و پژوهش های درباره او را بنگرید در: قرائنا، ش، ص ۴۹.

ابو احمد جلودی :

عبدالعزیز بن یحیی بن احمد بن عیسی آزدی بصری (م ۳۳۲).

او از راویان و مورخان بزرگ شیعی و ثقات اصحاب امام جواد (ع) است. جلودی کثیرالتألیف بوده است. در منابع شرح حال نگاری و فهرست کتاب ها افزون بر ۲۰۰ عنوان کتاب وی یاد شده است. نجاشی فهرست مفصلی از آثار وی را به دست داده و نوشته است:

«له كتب ... منها كتاب مسند امیر المؤمنین (ع) ... كتاب خطبه (ع)، كتاب شعرة (ع) ... كتاب ما كان بين علی (ع) و عثمان من الکلام ... كتاب مواظبه (ع)، كتاب رسائل علی (ع)، كتاب ذکر کلامه (ع) فی الملاحم، كتاب الدعاء عنه (ع)». ^{۷۸}
از عناوین کتاب های جلودی پیدا است که او شیعه ای بوده است استوار گام و در جهت تبیین حقایق تاریخی و روشنگری در جهت حق و حقیقت، سختکوش. ^{۷۹}

قاضی نعمان :

ابوحنیفه نعمان بن محمد بن منصور بن حیون مغربی تیمیمی مصری (م ۳۶۳)، از فقیهان و قاضیان مصر در روزگار فاطمی است. او مجموعه ای از خطبه های مولانا را گرد آورده و شرح کرده است. کتابشناس بزرگ، علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی نوشته اند:

«شرح خطب امیر المؤمنین علیه السلام» ... قاضی نعمان این کتاب را در مقدمه «الهمه فی معرفة الأئمة» ^{۸۰} از جمله آثار خود بر شمرده است. ^{۸۱}

قاضی نعمان از قیروان است که به قاهره هجرت کرده است. او در خانواده ای دانشور و در سایه پدری دانشور برآمده و آورده اند که در آغاز مذهب مالکی داشته و سپس به شیعه گرویده است. در گستر دگی دانش و آگاهی های ژرف او از قرآن و فقه و حدیث، شرح حال نگاران یک داستانند؛ هر چند مورخانی چون ذهبی، به لحاظ اسماعیلی گری او و نیز نگاهش آثاری در «مناقب» و «مثالب» بسیار بر او طعن زده اند. قاضی نعمان آثار بسیاری بر جای نهاده، که برخی در گذرگاه زمان از میان رفته و برخی در اختیار است. در اینکه قاضی شیعه دوازده امامی بوده و تقیه می کرده است و یا اسماعیلی، سخن فراوان است. ^{۸۲}

نشناختیم و از اثر او نیز از طریق نقل ابن ابی الحدید آگاهی داریم. در نامه ای که مولا علی (ع) به معاویه نوشته است، در بخشی از آن نامه امام (ع) آورده اند که:

وقد دعوت الی الحرب، فدع الناس جانباً، واخرج الی،
واعف الفریقین من القتال، لتعلم اینا المرین علی قلبه، والمغطی
علی بصره ...

«خواهان جنگی؟ پس مردم را به یکسو بگذار و خود رو به من آرا و دو سپاه را از کشتار بزرگ معاف دار، تا بدانی پرده تاریک بر دل کدام یک از ما کشیده است و دیده چه کسی پوشیده.»^{۹۱}

ابن ابی الحدید می گوید اینکه امام (ع) در این نامه جملات «دعوت الی الحرب» و «المرین علی قلبه» و «المغطی علی بصره ...» را به کار برده برای این است که معاویه نامه ای به امام (ع) نگاشته بوده و در ضمن آن خطاب به امام (ع) نوشته بوده است:

فانک المطبوع علی قلبک، المغطی علی بصرک ... فشمّر
للحرب ...

آنگاه می گوید من به این نامه و پاسخ آن در کتاب ابوالعباس یعقوب احمد صیمری که از «خطبه ها و کلمات» علی (ع) جمع کرده است، دست یافتم.^{۹۲}

۸۴. دستور معالم الحکم و مآثور مکارم الشیم، من کلام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، کرم الله وجهه تألیف الامام القاضی ابی عبدالله محمد بن سلامه القضاضی، قدم له السید عبدالزهراء الحسینی الخطیب، دار الکتاب العربی، بیروت، لبنان، ۱۴۰۱.

۸۵. طبقات الشافعیة الکبری، ج ۴، ص ۲۲۴؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۹۲؛ الوالی بالوفیات، ج ۳، ص ۳۱۲؛ و فیات الأهیان، ج ۴، ص ۲۱۲؛ طبقات الشافعیة السنوی، ج ۲، ص ۳۱۲. طبقات الشافعیة، ج ۱، ص ۲۴۵، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۶۷، دستور معالم الحکم، ص ۸.

۸۶. تراثنا، ش ۵، ص ۵۱.

۸۷. لسان المیزان، ج ۱، ص ۶۰۴.

۸۷. ضرار بن زمره، از پاك نهادان یاران مولا علی (ع) است. وی این جملات را در صفتی عظیم و گفتاری بلند در شأن و عظمت مولا و در مقابل معاویه و در کاخ شاهانه او ایراد کرد. ماجرا را بنگرید در شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۲۲۵ و نقل های آن را در منابع عامه بنگرید در: احقاق الحق، ج ۴، ص ۴۲۵ به بعد.

۸۹. نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۷۷، ص ۴۸۰؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۲۲۵.

۹۰. بنگرید: الأنساب، ج ۲، ص ۷۸؛ توضیح المشبه، ج ۲، ص ۳۸۵، تبصیر المتبیه، ج ۱، ص ۳۴۲؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۲۲۵.

۹۱. نهج البلاغه، نامه شماره ۱۰، ترجمه شهیدی، ص ۲۷۷.

۹۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۸۲؛ تراثنا، ش ۵، ص ۵۲.

الله علیه- را گردآورم و در نقل گفتار امام به آنچه خود روایت می کنم و یا در کتابی که بدان اعتماد دارم دیده ام بسنده کنم ... چنین کردم و آن را در نه باب سامان دادم. «دستور معالم الحکم» بارها به چاپ رسیده و به فارسی نیز ترجمه شده است.^{۸۴}

قاضی قضاعی از فقیهان و عالمان بلندآوازه شافعی است که شرح حال نگاران او را به وثاقت، آگاهی های گسترده در دانش های گونه گون ستوده اند. او روزگاری بر مسند قضا نشسته و دستی در سیاست نیز داشته است. برخی بر این پندارند که وی شیعه بوده است و برای اثبات این دیدگاه قرائن و شواهدی نیز اقامه کرده اند.^{۸۵}

ابن جلی:

ابوالفتح عبدالله بن اسماعیل بن احمد بن اسماعیل حلبی، مشهور به «ابن جلی» از عالمان دیار حلب و از خانواده ریشه دار شیعه آن سامان است. این خاندان ادیبان، عالمان و فقیهان بسیاری دارد.^{۸۶} پدر او را به پیشوایی در حدیث، گستردگی آگاهی ها و فضل و فضیلت ستوده اند.^{۸۷} ابن جلی در جمع و تدوین گفتار مولا کتابی پرداخته است با عنوان «التذیل علی نهج البلاغه». آگاهی ما از این اثر، مرهون نقل ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغه» است.

کلامی است بلند از مولا در جهت برنمودن دشواری های فرجام زندگی، و هوس آفرینی ها و جذبه های دنیوی و ... که در دل شب فراز آورده و آن را ضرار بن منمره^{۸۸} گزارش کرده است. این سخن ارجمند در نهج البلاغه بدین سان می آغازد: یا دنیا، یا دنیا الیک حتی، ابی تعرضت ...

سید رضی (ره) بخشی از آن را آورده است و ابن ابی الحدید به هنگام شرح آن نوشته است:

من این کلام را از کتاب عبدالله بن اسماعیل بن احمد حلبی با عنوان «التذیل علی نهج البلاغه» نقل می کنم.^{۸۹} از شرح حال ابوالفتح عبدالله بن اسماعیل آگاهی های شایسته ای نداریم.^{۹۰}

ابوالعباس صیمری:

ابوالعباس یعقوب ابی احمد صیمری، نیز در جمع و تدوین خطبه ها و نامه های مولا کتابی پرداخته است. ابوالعباس را

قرن ششم

تمیمی آمدی:

ناصح الدین ابو الفتح ابن قاضی، محمد بن عبدالواحد تمیمی آمدی (م ۵۱۰؟ ۵۵۰). از شرح حال سوانح زندگانی، آثار و مآثر این عالم جلیل آگاهی‌های شایسته‌ای در اختیار نیست. تاریخ ولادت و وفات و زادگاه او دقیقاً در هیچ کتابی نیامده است. بر اساس گزارش حاجی خلیفه وی در مقدمه کتاب خود «جواهر الکلام» از احمد غزالی (م ۵۲۰) به عنوان معاصر خویش یاد کرده است،^{۹۷} و ابن شهر آشوب در ضمن شمارش اسانید کتابش و در ضمن اسانید آثار عالمان شیعی تصریح می‌کند که آمدی نقل «غرر...» را به وی اجازه داده است.^{۹۸} شرف الدین ابو البرکات اربلی در ضمن شرح حال ابو عبدالله بستی از عالمان اهل سنت و متوفای ۵۸۴ از آمدی یاد کرده است. او می‌گوید بستی حدیث شنیده است و از جمله مسموعات اوست «جواهر الکلام فی الحکم والأحكام» که «سماع» بستی را از وی در جزئی از این کتاب دیدم.^{۹۹} بدین سان سالم‌رگ وی بین سال‌های ۵۱۰، ۵۲۰، ۵۵۰ مردد است. فقید پژوهش و دانش، روانشاد محدث ارموی بر اساس پژوهش یکی از پژوهشگران ۵۵۰ را ترجیح می‌دهند.^{۱۰۰} شرح حال نگار و محقق دقیق‌النظر، میرزا عبدالله افندی نوشته‌اند:

آمدی، فاضلی عامل، محدث امامی شیعی است که جماعتی وی را از بزرگان عالمان شیعه بر شمرده‌اند.^{۱۰۱} افندی در ضمن یادکرد وی، یادآوری می‌کند که او به هنگام یاد علی (ع) در سرآغاز «غرر» عنوان تکریمی «کرم الله وجهه» را نگاشته است که شیعیان هرگز چنین نمی‌کنند، و آنگاه تصریح کرده است: این عنوان یا از باب تقیّه بوده و یا از سوی نسخه‌نویسان بر نسخه افزوده شده است. محدث نوری (ره) در

۹۳. کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۳۵۳، هدیه العارفین، ج ۲، ص ۵۴۵؛ معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۱۲۹.
 ۹۴. تراثنا، ش ۵، ص ۵۳.
 ۹۵. بنگرید به: طبقات الشافعیة الكبرى، سبکی، ج ۵، ص ۳۵۹ که به یادکردی بسنده کرده است و محقق در پانوشت شرح حال نسبتاً تفصیلی او را از «طبقات الشافعیة الوسطی» مؤلف آورده است. طبقات الشافعیة، ج ۱، ص ۲۷۶؛ معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۱۲۹.
 ۹۶. نقض، ص ۱۰۷.
 ۹۷. کشف الظنون، ج ۱، ص ۶۱۶.
 ۹۸. مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۳۴، چاپ دارالأضواء، بیروت.
 ۹۹. تاریخ اربیل: ج ۱، ص ۱۱۳؛ ریاض العلماء، ج ۳، ص ۲۸۴.
 ۱۰۰. شرح غرر الحکم، آقا جمال خوانساری، ج ۱ (مقدمه)، عطف.
 ۱۰۱. ریاض العلماء، ج ۳، ص ۲۸۴.

اسفراینی شافعی:

قاضی ابویوسف، یعقوب بن سلمیان بن داود اسفراینی شافعی (م ۴۸۸). قاضی ابویوسف را شرح حال نگاران به فقاہت و آگاهی‌های گسترده در اصول، ادب عربی و شعر ستوده‌اند. او مجموعه‌ای را تدوین کرده است در گزارش کلمات مولا با عنوان «قلائد الحکم و فرائد الکلم من کلام علی بن ابی طالب (ع)». از این کتاب قاضی، در منابع کتابشناسی و شرح حال نگاری یاد شده است.^{۹۳} و نسخه‌ای از آن در کتابخانه مدرسه مروی موجود است.^{۹۴} اسفراینی را به فقاہت، آگاهی‌های گسترده در اصول نحو، لغت و شعر ستوده‌اند. او روزگاری کتابداری نظامیه بغداد را به عهده داشت. آورده‌اند که بسیار سفر کرده، از کسان فراوان حدیث فرا گرفته و کسان بسیاری از او بهره گرفته‌اند.^{۹۵}

تاریخ الشهور والدهور:

مؤلف آن ناشناخته است و آگاهی ما از این کتاب که ظاهراً بسی فخیم و حجیم بوده است از طریق اثر بس ارجمند و سودمند عبدالجلیل قزوینی رازی با عنوان «بعض مثالب النواصب فی نقض فضائح الروافض» و مشهور به «نقض» است. می‌دانیم که کتاب رازی، نقد ردی است بر کتاب «بعض فضائح الروافض» که یکی از سنیان ری آن را در نقد و رد باورها و اندیشه‌های شیعی نگاشته است. گویا وی در ضمن سخنانش گفته است که علی (ع) بر منبر کوفه گفته است: «بویکر و عمر بعد از مصطفی بهترند از امت» و عبدالجلیل در نقض و رد این سخن نوشته است:

حاشا که امیر المؤمنین با وفور عصمت و کثرت علم و دانش مانند این سخن بگوید و بیرون از آنکه در آثار و اخبار از وی روایت این کلمات مذکور نیست، و در هیچ کتابی از نهج البلاغه و «تاریخ الشهور والدهور» که یک کلمه از کلمات امیر المؤمنین از آنجا فائظ و ساقط نیست، مسطور نیست و...^{۹۶}

بدین ترتیب عبدالجلیل رازی «تاریخ الشهور والدهور» را عملاً کتابی می‌انگارد جامع کلمات مولا (ع) و گویا کتابی بوده است بس پربرگ و بار که می‌گوید «کلمه‌ای از کلمات امیر المؤمنین (ع) از آنجا فائظ و ساقط نیست».

علو. همت گماشتم؛ کلماتی که بلیغان در معارضه با آنها لالند و حکیمان از آوردن همانند آنها مأیوس. خدای داند که من در این کار چنان کسی هستم که از دریا با مشت آب برمی گیرم و با همه افزون گویی در وصف آنها به فرودستی خود اعتراف می کند. چرا چنین نباشد، آن بزرگوار. که درود خداوند بر او باد. از سرچشمه دانش نبوی نوشیده و در خود دانش الهی را فرا گرفته، تا بدانجا که گفته- و سخن او صدق است. در سینه من دانش بسیاری است، که کاش فراگیران و حاملان بدان می یافتند. ...»

آمدی در شیوه نقل و تنظیم و تدوین گفته است:

اسانید روایات را حذف کردم، و سخنان را بر اساس حروف الفبا سامان دادم و کوشیدم آنچه را در فرجامین حروف یکسان هستند یکجا آورم تا سجع سخن و آهنگین بودن کلام خوشتر آید و در فراگیری سهل تر شود و به ذائقه ها شیرین تر آید و آن را «غررالحکم و دررالکلم» نامیدم ...

بدین سان «غررالحکم ...»، مجموعه ای است از گوهرهای ناب و سرشار از آموزه های زندگی ساز از معارف علوی که مؤلف، آن را بر اساس حروف الفبا سامان داده است.

غرر در نگاه عالمان

جایگاه والای کلمات مولا(ع)، فصاحت و بلاغت آن حضرت، ژرفای معانی و بلندی مضامین سخنان امیر مومنان و ... زمینه گسترش و نفوذ شگرف آنهاست. «غررالحکم» نیز پس از تدوین همواره مورد توجه بوده است. عالمان بدان بدیده اعجاب نگریسته اند و از آن بهره برده اند.

محدث از موی(ره) در این باره نوشته اند:

بزرگ ترین شاهد برای این مطلب [شهرت غررالحکم] ملاحظه کثرت نسخ آن است؛ زیرا چون به کتابخانه های عمومی و خصوصی جهان و مخصوصاً بلاد اسلام که از حوادث روزگار و دستبرد تلف ایام سالم مانده و به نسل کنونی رسیده است نظر می کنیم، می بینیم در غالب آنها چند نسخه و یا لااقل یک نسخه از آن وجود دارد ...

سپس با اشاره به اینکه «غرر» در نگاه مسلمانان به شدت مورد توجه بوده و از جمله کتاب هایی بوده است که مسلمانان

ضمن شمارش مشایخ این شهر آشوب از آمدی نیز سخن گفته است. وی کلام افندی را آورده و آنگاه به تفصیل از تشیع وی سخن گفته و با جمع و گزارش قرائن و نشانه هایی، هرگونه تردید را از شیعی بودن وی سترده است. ۱۰۲ شهرت آمدی مدیون «غررالحکم» است. افزون بر آن از دو اثر برای وی سخن رفته است: «جواهر الکلام فی شرح الحکم و الأحکام من قصه سید الأنام علیه الصلاة والسلام»؛ «الحکم و الأحکام من کلام سید الأنام». برخی از پژوهشگران پس از تحقیقی گسترده درباره آمدی نوشته اند:

... در باب انتساب کتاب «الحکم و الأحکام من کلام سید الأنام» که اسماعیل پاشا در هدیه العارفین و ذیل کشف الظنون به آمدی نسبت داده، باید تا موقعی که مؤیدی پیدا نشده است کمی تأمل داشت، و فعلاً تنها دو کتاب «غررالحکم و دررالکلم» و «جواهر الکلام فی شرح الحکم و الأحکام» را تألیف او دانست. ۱۰۳

از اثر دیگر آمدی «جواهر الکلام ...» آگاهی دقیقی نداریم. بخشی از مقدمه آن را حاجی خلیفه نقل کرده است. ۱۰۴

غرر الحکم و دررالکلم

«غررالحکم» مجموعه ای است فاخر، و مشتمل بر حدود ۱۱ هزار سخن کوتاه از مولا امیرالمؤمنین علی(ع). مؤلف در سرآغاز کتاب به چرایی و چگونگی تدوین غرر پرداخته و نوشته است:

«آنچه مرا به تدوین و تنظیم این مجموعه ره نمود، کار ابو عثمان جاحظ بود. او صد سخن از کلمات مولا را گرد آورده، کلماتی ناشنیده و جامع انواع بهره ها، که به جمع آنها شاد گشته و مباهات کرده است. چون بدان مجموعه نگریستم، گفتم: خدا یا! شگفتا از این مرد، که علامه زمانش است و یگانه همگنانش. او با پیشتازی در علم و برآمدن برستیخ فهم و نزدیکی به صدر اسلام و بهره وری برتر و فزون تر از دانش چه سان بر ماه پرتوافکن دیده پوشیده و به اندک از بسیار خرسند گشته است. آنچه او یاد کرده آیا به جز اندکی از بسیار و شبنمی از باران است؟ و من با گرافتگی دل، و کوتاهی از مراتب کمال و خستویی به ناتوانی از دست یافتن به جایگاه فاضلان و فرودستی از حضور در آوردگاه آنان به جمع و تدوین اندکی از حکمت های

۱۰۲. مستدرک الوسائل (خاتمه) ج ۳، ص ۲۱-۹۲ به بعد.

۱۰۳. شرح طهر، ج ۱، (مقدمه)، عطف.

۱۰۴. کشف الظنون، ج ۱، ص ۶۱۶.

علیه - که از دانشمندان دوره سلطنت شاه سلطان حسین صفوی بوده و به شهادت مندرجات این کتاب و تصریح خود در مقدمه مجلد دوم، آن سال‌ها به مطالعه و مباحثه و دقت در اخبار ائمه اطهار - علیهم صلوات الله - فی کل لیل و نهار اشتغال داشته، هنگامی که تشرف به آستان حضرت مولا الموالی علی بن ابی طالب - علیه السلام - را یافته، بر آن شده که کلمات قصار آن حضرت را که آمدی (ره) در غرر الحکم به ترتیب حروف تهجی مرتب نمود، به ترتیب و مناسبت معنوی میان آن کلمات مبارکات منظم نماید.

خوشبختانه بنا به گفته خویش در مقدمه های مجلدات موجوده موفقیت به این امر یافته و در نود و نه باب به شماره اسماء الله الحسنی این کتاب را تألیف و در ذیل پاره ای از کلمات آیه ای یا آیاتی از قرآن کریم و خبری از اخبار را که از معصومین به مناسبت مقام بوده نقل نموده و پس از این کار برای استفاده فارسی زبانانی که استفاده از کتب عربی نمی توانند کرد، به ترجمه و شرح آن به زبان فارسی پرداخته و گذشته از بیان مراد و معنی آنها قصص و حکایات و ابیات مناسبه ای آورده است.

مرحوم ابن یوسف پس از آنچه آوردیم به تفصیل محتوای مجلداتی از کتاب را که نزد وی بوده است، گزارش کرده است. ۱۰۷.

آقای رسول جعفریان ابواب ششم تا هشتم آن را که در باب حکومت و سیاست می باشد به چاپ رسانده و در ضمن مقدمه ای سودمند چگونگی کتاب را توضیح داده، و نسخه های موجود بخش های گونه گون کتاب را شناسانده است. وی در بخشی از این مقدمه نوشته اند:

«عبدالکریم قزوینی نیز که با وی [شاه سلطان حسین] معاصر بوده به ترجمه و شرح غرر الحکم پرداخته و آن را به شاه سلطان حسین تقدیم کرده است. از مقدمه ای بر همین مجلد چاپ شده ما چنین برمی آید که، وی نیز به دستور شاه آن را نگاشته است. وی همچنین در این مقدمه درباره کیفیت کار خود توضیحاتی داده است. وی تصمیم گرفته تا کتاب غرر را براساس «تناسب معنوی» تبویب کند؛ چرا که در این صورت بهره گیری از آن بهتر و آسان تر صورت خواهد پذیرفت. وی می نویسد: «... متوکلاً علی الله مشغول به این نظم و ترتیب گردیده و در اندک زمانی به عون عنایت

چونان گوهری گرانبها به حراست از آن همت می گماشتند، نوشته اند:

دلیل بر این مطلب وجود نسخ عتیقه و قدیمه این کتاب شریف است که به طور وفور در بلاد اسلامی مشاهده می شود و غالب این نسخ دارای مزیت هایی از جهت تصحیح و ترجمه و تذهیب و داشتن جلد های قیمتی قابل ارزش، بلکه داشتن قباب چوبین و غسیره می باشد... ۱۰۵.

اکنون داوری ها و دیدگاه های برخی از عالمان را درباره این کتاب می آوریم:

علامه مجلسی - رضوان الله علیه - که غرر را از جمله منابع بحار الانوار قرار داده است، پس از تأکید بر شیعه بودن مؤلف آن می نویسد:

غرر مشتمل است بر اخبار جلیل و مؤلف آن از بزرگواران و ارجمندان است که از این شهر آشوب و... نقل می کند. ۱۰۶.

فقیه جلیل، علامه سید محمدباقر موسوی خوانساری در ضمن شرح حال «آمدی» نوشته اند:

اما کتاب «غرر الحکم» که براساس حروف تهجی سامان یافته است، مشتمل است بر سخنان جامع مرتضوی که گواه استواری و صحت آن کلمات همراه آنهاست. [قضایا قیاساتها معها]، [آفتاب آمد دلیل آفتاب].

یعنی متن این کلمات به لحاظ فخامت بیان و جزالت تعبیر، در اوج فصاحت و بلاغت شگفت انگیز است و گواه صدق انتساب آنها به امیر بیان و کلام مولا علی (ع). *

غرر و کارهای انجام شده درباره آن

گفتیم «غرر» همواره مورد توجه بوده است و عالمان به دیده عنایت بدان می نگریسته اند.

یکی از عالمان بزرگ شیعی روزگار صفویان به نام عبدالکریم بن محمد یحیی قزوینی به تصنیف موضوعی غرر همت گماشته و پس از موضوع بندی روایات آن به شرح روایات همت گماشته است. روانشاد، ابن یوسف شیرازی در معرفی مؤلف و این اثر نوشته اند:

عالم جلیل عبدالکریم بن محمد یحیی قزوینی - رحمه الله

۱۰۵. شرح غرر، مقدمه، فی.

۱۰۶. بحار الانوار، ج ۱، ص ۳۵.

*روضات الجنات، ج ۵، ص ۱۷۱.

۱۰۷. فهرست کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار (= شهید مطهری)، ج ۲،

ص ۱۰۵ به بعد.

اجتماعی سامان یافته است. آنگاه در ذیل این عناوین کلی، مدخل های گونه گون آمده است و مدخل ها نیز به گونه ای دقیق ریز شده و روایات و یا جمله های دلالت کننده بر آن مدخل ها ثبت و گزارش شده است. مثلاً در بخش عقاید، عنوان باب اول «المعرفه» است و در ذیل این عنوان از جمله مدخل ها یکی هم مدخل «عقل» است؛ بدین شرح:

۱. اهمیت العقل؛ ۲. العقل غایة الفضایل؛ ۳. العقل خیر المواهب و افضل نعمه؛ ۴. العقل زین؛ ۵. لاغنی كالعقل؛ ۶. العقل صلاح البریه؛ ۷. العقل هادی و مرشد؛ ۸. حدّ العقل؛ ۹. أفضل العقل و كماله؛ ۱۰. أعقل الناس؛ ۱۱. آثار العقل؛ ۱۲. رابطة العقل و العلم؛ ۱۳. العاقل صفاته و علاماته؛ ۱۴. رأی العاقل؛ ۱۵. آثار قلة العقل و فقده؛ ۱۶. متفرقات.

در ذیل این عناوین روایت ها آمده است، با ارجاع به ترجمه و شرح غررالحکم به خامه فقیه جلیل آقا جمال خوانساری که پس از این به تفصیل درباره آن سخن خواهیم گفت.

۲. معجم الفاظ غررالحکم و در الکلم: مصطفی درایتی

فرهنگی است واژه یاب، که به کمک آن می توان روایات غررالحکم را در متن آن جستجو کرد و بدان دست یافت. فرهنگ های واژگانی غالباً بر اساس «ماده» کلمات سامان می یابند و جستجوگران الزماً باید ماده کلمات را بشناسند تا بتوانند از آن بهره گیرند. چگونگی تنظیم و بهره دهی این فرهنگ در مقدمه آن بدین سان گزارش شده است:

۱. اکثر روایات این کتاب، کوتاه و موجز است و ما بر آن شدید تا ترتیبی اتخاذ نماییم که محقق با در دست داشتن معجم، نیازی به اصل کتاب نداشته باشد. بنابراین سعی کردیم تا آنجا که ممکن است، روایات تقطیع نگردد و در مواردی که به جهت طولانی بودن روایت، ناگزیر به تقطیع شدیم، با شماره ای در داخل پرانتز در آخر روایت، محقق را به آخر همین معجم راهنمایی نمودیم، تا روایت کامل را که با همین شماره آمده است، بیابد. بنابراین روایاتی که در آخر آنها شماره ای در داخل پرانتز دارد، علامت کامل نبودن روایت است و می توان تحت همین شماره در آخر معجم، روایت کامل را ملاحظه نمود. شماره گذاری روایات نیز به صورت مسلسل از اول معجم تا آخر صورت گرفته است.

۱۰۸. بقاء و زوال دولت، در کلمات سیاسی امیر مؤمنان علیه السلام (نظم الغرر و تضد الدرر) مقدمه، ص ۱۲.
* بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۶ و ۲۴؛ ج ۷۳، ص ۱۰۸؛ ج ۷۸، ص ۳۶.

سبحانی و امداد باطن فیض موطن ناظم در و غرر، کتاب خود را بر نود و نه باب به انجام رسانده و آن را «نظم الغرر و نضه الدرر» نامیده است. ما اکنون از اصل کتاب تا باب بیستم آن را می شناسیم، اما از دیگر ابواب آن آگاهی نداریم. ۱۰۸

عیون الحکم و المواظ و پیوند آن با غررالحکم

در میان مجموعه های حدیثی، مجموعه ای به سبک و سیاق غررالحکم وجود دارد با عنوان «عیون الحکم و المواظ» که آن را شیخ کافی الدین ابوالحسن علی بن محمد لیشی واسطی تدوین کرده است.

مؤلف در آغاز می گوید من این مجموعه را، از نهج البلاغه، مائة کلمه جاحظ، دستور معالم الحکم قضاعی، غررالحکم آمدی، خصال صدوق و منابعی دیگر گرد آورده ام.

علامه مجلسی آن را جزء منابع بحار قرار داده است و در موارد متعددی از آن یاد کرده است.*

برخی از فاضلان که کتاب را یکسر با غررالحکم سنجیده است بر این باور است که «عیون الحکم» تقریباً صد در صد با غررالحکم یکسان است، جز اینکه مؤلف ترتیب را اندکی دگرگون کرده و گاه دو جمله را یکی آورده و گاه یک جمله را دو جمله تلقی کرده است. البته گاهی از «خصال» روایاتی آورده و از سوی دیگر گاهی روایات امامان دیگر نیز بدان راه یافته است.

به هر حال این کتاب بر اساس نه نسخه و با توجه به غررالحکم، تصحیح، تحقیق و چاپ شده است. محقق اساس را بر نسخه منقول در ناسخ التواریخ نهاده و نسخه های دیگر را با آن بر سنجیده است و اختلاف نسخه ها را بویژه اختلاف ضبط با غررالحکم را در پانوشت ها آورده است و گاهی نیز توضیحاتی برای روشن شدن متن بدان افزوده است.

بدین سان عیون الحکم را باید نسخه و یا تحریری دیگر از غررالحکم دانست و نه جز آن.

اکنون و پیش تر از آنکه به ترجمه های غرر برداریم جای دارد از برخی پژوهش های دیگر درباره آن نیز یاد کنیم:

۱. تصنیف غررالحکم: مصطفی درایتی

فهرستی است موضوعی و دقیق که بر اساس هفت بخش اصلی: عقاید، عبادت، اخلاق، سیاست، اقتصاد و مسائل

البته این متن با غرر الحکم چاپ نجف مقابله شده و موارد اختلاف در داخل پُرانتز آورده شده و کلمه یا کلماتی که در داخل روایات در داخل پُرانتز آورده شده، موارد اختلاف چاپ دانشگاه با چاپ نجف را نشان می دهد.

۶. تلاش شده است کلیه کلماتی که دارای مفهوم و معنای موضوعی است و ممکن است محقق از طریق آن به جستجوی روایت بپردازد فیش شود. ولی برخی از حروف و یا کلمات به گونه ای هستند که راهگشایی چندانی ندارند و آوردن آنها به جز طولانی تر شدن معجم نتیجه مفیدی بر آن مترتب نیست. طبیعی است این گونه کلمات، مورد استفاده قرار گرفته نشده است و آنها عبارتند از: حروف، اسماء اشاره، موصولات، ظروف (مانند عند، لدن، بین، حینئذ و...)، و کلماتی مانند اللّه، کل، بعض، غیر، کلا، کلتا، دون و نظایر آنها.

۷. طریقه تنظیم هیئت ها پس از تفکیک ماده ها این گونه است که در ابتدا، افعال (از مفرد مذکر ماضی) آورده شده و سپس همان فعل با ملحقاتش همراه با ضمائر آورده شده است و تا آخر فعل ماضی ادامه یافته و معلوم بر مجهول مقدم شده است. پس از اتمام فعل ماضی، فعل مضارع معلوم بدون پسوند و پیشوند آورده شده است و آنگاه همان فعل با پسوند و پیشوندهای مربوطه، مثلاً: یکتب، سیکتب، ایکتب، هل یکتب، تا آخر. و نیز: یکتبه، سیکتبه، ایکتبه، تا آخر. پس از آن، افعال مجهول با پسوند و پیشوند، همانند معلوم آورده شده است. ترتیب پیشوندها بدین صورت است: سین استقبال (اگر فعل مؤکد به نون باشد مقدم بر سین آورده شده است)، حروف نفی - و نه افعال نفی - حروف استفهام، حروف ناصبه و حروف جازمه. پس از فعل مضارع، امر حاضر آورده شده است. زیر امر غایب جزء مجزومات قرار گرفته است و به همان ترتیب در چینش. پس از اتمام افعال مجرد تا آخر، افعال مزید فیه به ترتیب افعال، تفعیل، مفاعله، افتعال، انفعال تا آخر مرتب شده و همانند افعال مجرد تنظیم شده است. پس از اتمام کلیه افعال، اسم ها آورده شده است؛ در ابتدا مصادر، و سپس اسم های جامد. مصادر به ترتیب زیر آورده شده است: اسم مصدر، مصدر میمی، مصدر مره، مصدر ثلاثی مزید و مصدر؛ همان گونه که در کتب ادبیات عرب آمده است. پس از اتمام مصادر، سایر اسم های مشتق به ترتیب زیر تنظیم شده است:

اسم فاعل، صفت مشبّه، صیغه مبالغه، اسم مفعول، اسم زمان، اسم مکان، اسم تفضیل، اسم آله، و ظروف. و اسم های جامد پس از مشتقات به ترتیب زیر تنظیم گردیده است:

۲. شاید شایسته آن بود که نشانی روایات به تصنیف غرر داده شود. ولی به دلایلی، مخصوصاً برای استفاده بیشتر از ترجمه و شرح آقا جمال خوانساری - که با تصحیح محقق ارجمند جناب آقای ارموی چاپ شده است - تصمیم گرفتیم نشانی روایات به این کتاب داده شود. بنابراین شماره های آخر روایت (مثلاً ۴/۲۲) بیانگر آن است که عدد اول، شماره جلد و عدد بعدی، شماره صفحه کتاب مزبور است.

۳. چون چینش و تنظیم کلمه ها بر اساس ماده آنهاست و همگان ماده هر کلمه را نمی دانند، ترتیبی داده شد تا همگان بتوانند از طریق الفبایی و بدون جستن ماده و ریشه کلمه، به حدیث مورد نظر خویش دست یابند.

بنابراین فهرستی از کلیه کلمات و هیئت های به کار رفته در روایات این کتاب، به آخر معجم افزوده شد که با استفاده از کامپیوتر به صورت الفبایی مرتب شده است و دارای یک شماره است. هیئت های هر کلمه، نشان دهنده آن است که آن کلمه به همان صورت در روایتی از روایات این کتاب به کار رفته است و شماره، جای آن را در معجم نشان می دهد. بنابراین اگر کسی یک کلمه از روایتی را در ذهن دارد، به دو گونه می تواند آن را باز یابد: یا به ریشه و اصل آن مراجعه نموده و طبق چینش فنی کتاب به روایت مورد نظر خود برسد و یا اینکه ابتدا همان کلمه را در فهرست هیئت های کلمات که به صورت الفبایی تنظیم شده است، پیدا کند و سپس به معجم مراجعه و روایت کامل را ملاحظه نماید.

۴. در روایاتی که چاره ای جز تقطیع آن نبوده است، تلاش شده که ضمن تقطیع، اصل روایت مفهوم، و حتی المقدور مبتدا و خبر آن مشخص باشد. بدین جهت گاهی ابتدا، انتها و یا وسط جمله ای را انتخاب نمودیم و با سه نقطه (...) قسمت حذف شده روایت را مشخص نمودیم. و گاهی به همین علت، کلمه ای را در داخل «» آورده ایم که اشاره به قبل یا بعد روایت است. بنابراین کلماتی که در داخل روایات بین «» قرار گرفته، ارجاع به موضوع مورد بحث آن روایت است.

۵. متنی که اساس تنظیم این معجم قرار گرفته، غرر الحکم با ترجمه و شرح آقا جمال خوانساری و تصحیح و تحقیق استوار مرحوم محدث ارموی است که توسط دانشگاه تهران چاپ شده است.

۵. غررالحکم و درر الکلم، المفهرس من کلام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، ترتیب و تدقیق: عبدالحسین رهنی، دارالصفوه، بیروت، لبنان.

در این چاپ تمام کلمات با دقت و براساس حروف آغازین و با توجه به حرف دوم کلمه سامان یافته اند. محقق کتاب می گوید آن را با سه نسخه مقابله کرده ام: نسخه های قم، نجف و بیروت. ویژگی های این نسخه ها معلوم نیست. وی می گوید اگر کلمه ای بین [] قرار گرفت مراد این است که نسخه دیگری بدان گونه دارد و اگر در بین () قرار گیرد نشان آن است که فقط در یک نسخه وجود داشته است، اما کدام نسخه، آن هم روشن نیست. محقق گاه واژه هایی را در پانوشت ها توضیح داده است. و بر روی هم این چاپ نه علمی است و نه دقیق.

۶. غررالحکم و درر الکلم، مجموعه من کلمات و حکم الامام علی (ع)، عبدالواحد الامدی التیمی، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، لبنان، ۱۴۰۷.

در آغاز این چاپ نوشته شده است که محمد حسین اعلمی آن را تصحیح کرده است و پس از آن نوشته شده است که این چاپ به لحاظ تحقیق و تصحیح کامل و افزونی های مهم، بر چاپ های دیگر امتیاز دارد. این ادعاها چنانکه از آثار چاپی دیگر این مؤسسه نیز روشن است نادرست است در همین چاپ تنها فرق فارق این چاپ با چاپ های دیگر این است که ناشر مقدمه خوب مؤلف را حذف کرده است و ...

ترجمه و شرح آقا جمال خوانساری

جمال الدین محمد بن حسین بن محمد خوانساری، از محدثان، اصولیان، حکیمان و فقیهان بزرگ شیعه است. او را به زهد و ورع، پاکیزه خویی و نیک نهادی، دنیاگریزی و معادباوری، مطایبه و خوش زبانی، تحقیق و تدقیق و گستره آگاهی ها در ابعاد مختلف فرهنگ اسلامی ستوده اند. میرزا عبدالله افندی نوشته اند:

«عالمی است فاضل و حکیمی محقق و مدقق» ۱۰۹

صاحب «روضات» به تفصیل از وی یاد کرده و او را به فضل و فضیلت، اجتهاد و حکمت، تدقیق و تحقیق ستوده و تصریح کرده اند که به روزگار وی کرسی درس و ریاست دانش بدو منتهی شد و او با ملاحظت طبع، فصاحت زبان، سعه صدر، استواری در اندیشه، جایگاه بلند و مکانت رفیع،

اسم جامد، اسم تصغیر، نسبت، مصدر جعلی، اسم فعل. و در اسم های جامد و مشتق، ابتدا اسم های بدون الف و لام و سپس همان اسم با الف و لام آورده شده است.

۳. هدایة العَلم و غررالحکم: سیدحسین شیخ الأسلام، گفتار امیرالمؤمنین (ع)، دوم، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۴.

پیش تر آوردیم که احادیث غرر به لحاظ متن و محتوای احادیث طبقه بندی شده است. افزون بر روانشاد محدث ارموی که جلد هفت چاپ شرح غرر را ویژه فهرست موضوعات آن ساخته است، محققان نیز فهرستی موضوعی و دقیق سامان داده اند با عنوان «تصنیف غرر الحکم» گفتار امیرالمؤمنین علی (ع) تنظیم و تنسیق دیگری است براساس موضوعات. محقق صرفاً به تنظیم موضوعی کلمات امام (ع) بسنده نکرده است، احادیث را با نسخه های متعدد سنجیده و کوشیده است متنی صحیح و استوار ارائه دهد.

گاهی روایتی که در موضوعی روشن تر و گویا تر است بخش هایی از آن در موضوعات دیگر نیز به کار می آید با تنظیم فهرستی در پایان محقق کوشیده است جستجوگران را به این بخش ها نیز رهنمون شود، روایات را افزون بر ترجمه ای روان و گویا اعراب گذاری نیز کرده است. در کنار موضوعات موضوعات همگون را نیز یاد کرده است که خواننده با اشراف بیشتری کلمات امام (ع) را دریابد ... «هدایة العَلم ... فهرست موضوعی کارآمدی است».

۴. غررالحکم و درر الکلم آمدی (به صورت موضوعی) ج ۱ و ۲. با شرح و ترجمه فارسی سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.

این کتاب را باید از جدیدترین کوشش ها برای تدوین موضوعی غررالحکم بر شمرد، محقق و مترجم، فهرست موضوعی روانشاد ارموی را که در پایان مجلدات ترجمه و شرح آقا جمال خوانساری قرار گرفته است، اصل قرار داده و کاستی ها و نارسایی ها آن را زدوده اند. احادیث را ترجمه کرده و اگر مواردی نیازی به توضیح بوده به اختصار توضیح داده اند.

در این سمت و سوی و با این آهنگ و هدف، آقا جمال خوانساری جایگاهی والا دارد، و آثار او، در میان نگاهشده‌های فارسی-تألیف و ترجمه-بخش مهمی را سامان می‌دهد. مهم‌ترین آثار او در این زمینه، ترجمه و شرح غررالحکم و دررالكلم آمدی است که در شش مجلد به چاپ رسیده است.

اهمیت و جایگاه غررالحکم در نگاه خوانساری

گفتیم «غررالحکم» همواره مورد توجه عالمان بوده است. «غررالحکم» به لحاظ اشتغال بر کلمات قصار، و سخنان کوتاه و حکمت آمیز علی (ع) بی نظیر است و این حجم از کلمات قصار، در هیچ مجموعه‌ای یکجا گرد نیامده است. خوانساری در آغاز کتاب با نثری متکلفانه که از ویژگی‌های نثر آن روزگار است، از اهمیت کتاب سخن گفته است:

بر شیرازه بندگان صحیفه بصیرت و بینش پوشیده نماناد که چون کتاب غرر و درر تألیف فاضل اوحدی عبدالواحد بن محمد بن عبدالواحد آمدی تمیمی، به اعتبار اشتغال بر کلمات حکمت آیات برگزیده جناب کبریا، سلطان سریر ارتضا، تکیه فرمای چاربالش خلافت الهی اساس، بی‌توسط احدی از آحاد حق ناشناس ناس مقتدای کافه‌انام، حضرت امیرالمؤمنین-علیه و آله شراف الصلوة والسلام-جامع بسی از مواعظ جامعه و جاری بسیاری از نصایح نافع ساطعه است ...

پس از این وی درخواست شاه حسین را برای ترجمه کتاب یاد می‌کند، با مقدمه‌ای پس دراز و ملال آور درباره‌ی وصف، چه و چهای شاه سلطان حسین ...

انگیزه ترجمه

خوانساری این ترجمه را- بر اساس تصریح خود در مقدمه کتاب- به دستور شاه سلطان حسین سامان داده است. به گفته

۱۱۰. روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۱۴.

۱۱۱. هدیه‌الاحباب، ص ۱۳۶؛ فوائد الرضویه، ص ۸۳.

۱۱۲. ریحانة الالاب، ج ۱، ص ۵۴.

۱۱۳. شرح حال، آثار و گوشه‌هایی از زندگانی آقا جمال خوانساری در منابع بسیاری از شرح حال نگاری‌ها آمده است. تنی چند از فاضلان به نگارش شرح حال عالمان خوانسار همت گماشته‌اند و در ضمن آن، تمام آنچه را در منابع شرح حال نگاری به فارسی و عربی درباره‌ی آقا جمال یافته‌اند، گزارش کرده‌اند و فهرست جامعی از شاگردان وی به دست داده‌اند. دانشمندان خوانسار در کتب تراجم، ص ۱۸۶-۲۵۷.

۱۱۴. بنگرید به: یادنامه حکیم لاهیجی، مقاله «ترجمه متون دینی به پارسی و نقش آن در ترویج تشیع در دوره صفوی»، ص ۵۱۹-۵۵۳.

زندگی را به فرجام برد. ۱۱۰

محدث معتمد حاج شیخ عباس قمی نوشته‌اند:

عالم محقق، مدقق حکیم، متکلم فقیه، نبیل جلیل القدر، صاحب تصانیف رائقه که از ملاحظه آنها معلوم می‌شود جودت فهم و حسن سلیقه و صفای ذهن او... ۱۱۱

مدرس تبریزی نیز نوشته‌اند:

عالم عامل، حکیم محقق، متکلم مدقق، فقیه اصولی جلیل القدر عظیم المنزله، سید جمال الدین، و جمال المحققین و محقق خوانساری موصوف، و به آقا جمال معروف و مرجع استفاده اعیان عصر خود [است].

و پس از یادکرد شماری از آثار وی نوشته‌اند:

... که تماماً از صفای ذهن و جودت فهم و حسن سلیقه او حاکی و بر علو مراتب علمیه معقولی و منقولی او گواهی عادل هستند. ۱۱۲

آقا جمال در محضر پدر ارجمندش، فقیه و حکیم بلند آوازه آن روزگار آقا حسین خوانساری و دای اش فقیه استواراندیش ژرف نگر، محقق سبزواری و محدث و فقیه جلیل مولا محمدتقی مجلسی و دیگر عالمان حوزه پرشور حوزه آن روز اصفهان دانش آموخته است. و با گذار از مراحل تحصیل و تعلیم و تعلم و حضور در محافل علمی، به ریاست حوزه تدریس در اصفهان دست یافته است. برآهنگن چهره برجسته و بلندآوازه‌ای چون آقا محمد اکمل اصفهانی و ملا رفیع مشهدی و ... از حوزه درس او، نشان والایی و عظمت و ژرفایی حوزه تدریس او تواند بود.

آقا جمال به سال ۱۱۲۵ زندگی را بدرود گفته و در تخت فولاد اصفهان به خاک سپرده شده است. ۱۱۳

ترجمه و شرح غررالحکم

در روزگار صفویه از جمله حرکت‌های فرهنگی شایسته‌ای که عالمان پی افکندند، عمومی سازی فرهنگ دینی از راه فارسی نگاری و ترجمه متون ارجمند اسلامی به زبان پارسی بود. در پی این اقدام ارجمند عالمان، ده‌ها بلکه صدها اثر عقیدتی، فکری، کلامی به فارسی ترجمه شد و بدین سان آثار بسیاری در فقه، تفسیر، حدیث، کلام و ... سامان یافت. و دامنه نفوذ فرهنگ دینی-به ویژه با نگاه شیعی آن- بگستر د. ۱۱۴

(کودنی سبب گمراهی می گردد.)

«من حَسَنٌ يَقِينُهُ حَسَنَتٌ عِبَادَتُهُ.» (ج ۵، ص ۲۹۴)

(هر که نیکو باشد یقین او، نیکو باشد عبادت او.)

بدین سان توان گفت شیوه غالب، ترجمه و توضیح است. این توضیح ها و شرح ها از نیم سطر گرفته تا صفحاتی چند وجود دارد. گاه توضیحات و شرح مؤلف و مترجم بزرگوار با وارسیدن به ابعاد مسأله، شکل یک رساله خرد را به خود گرفته است.

باری، ترجمه و شرح آقا جمال آکنده است از بحث های کلامی، فقهی، اخلاقی، اجتماعی و گاه تاریخی. اکنون در حد مجال و توان، نمونه هایی از بحث های گونه گون وی را می آوریم، و می کوشیم با نمونه هایی که ارائه می کنیم چگونگی محتوای ترجمه و شیوه و روش آن بزرگوار در ترجمه و شرح کلمات مولا تا حدودی نمایان شود.

بازگشایی ابعاد معنی

آقا جمال، عالمی است پر اطلاع و دانشوری است آگاه از ابعاد گونه گون فرهنگ اسلامی. او به یمن این آگاهی ها گاه در توضیح جملات با دقت تمام از وجوه احتمالی سخن می گوید، ابعاد جمله را می کاود و در بازگشایی ابعاد معنی بر استی سخن را به کمال می آورد.

در ذیل کلام مولا (ع) که فرموده اند:

«الأخلاق ثمره العبادة»

(اخلاص ثمر عبادت است.)

نوشته اند:

«یعنی عبادت به سبب اخلاص بارور شود و سبب قرب و منزلت نزد خدا که ثمره عبادت است گردد، و هر عبادتی که خالص از برای خدا نباشد و در آن شائبه ریائی باشد، ثمره ای بر آن مترتب نشود و بی حاصل باشد.»

و ممکن است که مراد به «اخلاص» اخلاص کامل باشد که به هیچ وجه به غیر رضا و خوشنودی حق تعالی امری منظور نباشد؛ حتی ثواب و عقاب او و دخول در بهشت و خلاصی از جهنم. چنانکه از بعضی احادیث ظاهر می شود که عبادت کامل آن است که آنها نیز در آن منظور نباشد. و بنا بر این ممکن است که این معنی ثمره عبادت باشد و مداومت بر عبادت به تدریج سبب حصول این معنی گردد و ظاهر است که اخلاص که شرط صحت عبادت است این مرتبه نیست و قول بعضی از علما به

وی، شاه سلطان حسین «مناسب چنین دیده اند که پرده نشینان مضامین صدق آیین کتاب مسطور از سر پرده لغت عربی که راه یافتن به آن اختصاص به خواص دارد برآمده در عیانکده لهجه فارسی جلوه ظهور نمایند، که کافه آنانم از خواص و عوام از فواید آن مستفید گشته و...»

بدین سان آقا جمال خوانساری برای اینکه دامنه بهره رسانی این مجموعه عظیم را بگسترده و همگان را در استفاده از این آموزه های ارجمند یاری رساند، به ترجمه این کتاب همت گماشته و بر موارد مشکل و دیرباب آن شرح و توضیح نگاشته است.

شیوه ترجمه و شرح

ترجمه خوانساری از غرر، ترجمه ای آزاد و مفهومی است. وی غالباً شرح را با ترجمه درمی آمیزد و به واقع محتوای جمله را در قالب ترجمه ای شرح گونه ارائه می دهد. و گاه صرفاً به ترجمه تحت اللفظی بسنده می کند و گاه پس از ترجمه به شرح و بسط و بیان سخن می پردازد. او خود درباره شیوه کارش در مقدمه کتاب چنین گفته است:

«... حسب الأمر الأقدس الأعلى مقرر فرمودند که نیازمند

رحمت بی دریغ کردگاری داعی دوام دولت قاهره ابدیه جمال الدین محمد خوانساری، به طریق مأمور شرح نگار کتاب حکمت آداب مزبور گردد و در عبارات غامضه و فقرات مشکله آن که محتاج باشند به کشف و بیان اکتفا به ترجمه ننموده بر وجهی که باید تقریر و تفسیر مراد و ایضاح و افصاح مقصود نماید. لاجرم با وجود عدم استطاعت و قصد بضاعت به حکم «المأمور معذور» به شرح کتاب مزبور بر نهجی که منظور نظر خاطر ملکوت ناظر والا و مطمح بصر اندیشه جهان پیمان بود، پرداخت. ۱۱۵

گفتم شیوه ترجمه وی غالباً ترجمه مفهومی و آزاد است. ولی در موارد بسیار اندکی صرفاً به ترجمه لفظ به لفظ بدون شرح و بسط بسنده کرده است. نمونه های ذیل را بنگرید:

«العلم کثر.» (شرح غرر، ج ۱، ص ۲۵)

(دانش گنج است.)

«الحزم صناعة.» (ج ۱، ص ۴۰)

(دورانندی پیشه ای است نیکو.)

«الغبابة غواية.» (ج ۱، ص ۴۳)

ابتدا روایت را بر اساس «الفقد» تفسیر کرده و نکته های لطیف و خواندنی از آن به دست داده اند و سپس نوشته اند: «در بعضی نسخه ها بدل «الفقد»، «الفقر به راء» واقع شده و معنی این است که: فقر و پریشانی آندوه هاست، یعنی سبب آندوه می شود.»^{۱۱۹} و آنگاه بر اساس این قرائت از روایت، سخن را شرح کرده اند.

چنانکه پیش تر آوردیم این تأمل ها و تدبیرها و بر اساس آنها بازگشایی ابعاد معنای روایات از جمله نشان گستره آگاهی ها و دقت و جولان ذهنی آن بزرگوار است.^{۱۲۰}

واژه شناسی

شارح ژرف نگر ما، در شناخت روایات و دریافت ژرفای معانی آنها، به کالبد شکافی واژگان توجهی دقیق دارد. به مثل جمله ذیل را:

«الحریص متعوب فیما یضره»

(حریص در تعجب انداخته شده است در آنچه زیان رساند به

او)

تفسیر کرده و آنگاه نوشته است: «متعوب بر اساس اظهار نظر لغت نویسان نادرست و درست آن «متعب» است. بنابراین «متعوب» در جمله یاد شده بی گمان سهوی است که از «کتاب» و یا راویان سرزده است.»^{۱۲۱} و نیز در تفسیر جمله:

«الفکر نزهة المتقین»

(فکر نزهت یعنی سیرگاه پرهیزگاران است)

نوشته اند که برخی از لغویان استعمال «نزهت» را بدین معنا درست ندانسته اند، چرا که «تنزه» را دوری کردن می دانند و می گویند «نزهت» به معنای دوری است، آنگاه نوشته اند:

«بر متأمل ظاهر است که بر تقدیری که «نزهت» به این معنی بر سبیل حقیقت نیامده باشد، بر سبیل مجاز مستعمل تواند شد؛

۱۱۶. همان، ص ۱۰۵، ترجمه های احادیث عیناً از شرح غرر برگرفته شده است.

۱۱۷. همان، ص ۱۰۸ و ۱۰۹ تا بدین جا آنچه آوردیم باز نویسی شده کلام شارح است.

۱۱۸. همان، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

۱۱۹. همان، ص ۲۹ و ۲۸۹.

۱۲۰. آنچه را که آوردیم بخش عظیم صفحات این کتاب ارجمند را به خود اختصاص داده است. از این رو نیاز به ارائه نمونه نیست. بنگرید به:

ج ۲، ص ۴۳، ۴۴، ۵۵، ۳۹۸، ۴۸۳، ۵۴۵؛ ج ۱، ص ۸۰، ۱۰۵، ۱۰۸، ۲۰۴، ۲۰۷؛ ج ۵، ص ۱۹۲، ۲۴۹، ۲۴۸، ۲۵۱.

۱۲۱. همان، ج ۱، ص ۱۷۸.

اشترط آن به غایت ضعیف است، بلکه در آن همین کافی است که غیر حق تعالی و ثواب و عقاب او منظوری نباشد.»^{۱۱۶}

و در ذیل جمله امام (ع) که فرموده اند:

«الدنیا ضحکة مُستعبر»

(دنیا چیزی است که می خندد بر آن، کسی که روان باشد اشک او.)

در تفسیر آن ابتدا نوشته اند:

«مراد آن است که، هر آنکه دیده بصیرت داشته باشد و بر مال خود بیاندیشد و از هول ها و هوس های فرجام بلرزد و اشک بر چشمانش نشیند، بر دنیا و دنیامداران خواهد خندید. آنگاه می گوید ممکن است معنی این باشد، دنیا و دنیامداری چنان است که، اگر کسی جاننش لبریز از غم باشد و اشکش روان و در همان حال به دنیا و دنیامداری و چگونگی آن توجه کند، خواهد خندید؛ بدان سان که می گویند «تضحک منه الثکلی».

و می افزاید:

«ممکن است «مستعبر» به معنی کسی باشد که «خواهد عبور کند» و در این صورت مراد این است که، آنکه دنیا را معبر بداند، و فریفته آن نشود و دل بدان نسیپارد، بر دنیا و بر آنان که دل بدان سپرده اند خواهد خندید.»^{۱۱۷}

احتمال های دیگری نیز می آورد و آنگاه می نویسد:

«و پوشیده نیست که جزالت کلام و لطف آن بر تقدیر حمل «مستعبر» بر معنای اول که معنای شایع آن است، بیشتر است. پس اولی و اصوب حمل بر آن است و بنابر این ممکن است نیز که «ضحک» به فتح ضاد خوانده شود، نه به ضم آن، که بنای احتمالات مذکوره بر آن بود و بنابر این معنی این باشد که دنیا، یک خنده کسی است که در اثنا گریه به سبب تعجبی بخندد؛ یعنی به قدر آن است و این نهایت مبالغه است در کوتاهی مدت آن؛ چه بر ظاهر است که یک خنده چنین کسی امتدادی ندارد.»^{۱۱۸}

مترجم ارجمند، گاه در چگونگی نقل روایت نیز درمی نگرد، و به نقل های گونه گون، اختلاف نسخه ها و به تعبیر دیگر، دیگرسانی ها توجه می کند و بدین سان توضیح ها و تفسیرهای مختلفی از جملات به دست می دهد به مثل در تفسیر:

«الفقد أحزان»

(نیافتن مقصود آندوه هاست.)

مختلف درباره آن را توضیح داده است^{۱۲۷} و در جایی دیگر «گناه»، «عقوبت» و چگونگی پیوند آن با اعمال و گناهان را بررسی کرده است.^{۱۲۸} در جلد سوم روایاتی آمده است که با کلمه «أنا» آغاز می شوند، و روشن است که این جملات و کلمات را امام (ع) در آن روزگاران حق کشی ها و حق پوشی ها و فضیلت ستیزی ها، برای شناساندن حق و زودن ابهام ها و نشان دادن جایگاه والایش در اسلام و نگاه رسول الله (ص) که ربع قرن پنهان مانده بود، فراز آورده است. در شرح و توضیح این جملات شارح بزرگوار به تفصیل سخن گفته است، و گاه با استناد به منابع اهل سنت حق مطلب را ادا کرده است، و گاه با مبانی کلامی مباحث مرتبط با امامت را توضیح داده و در استوارسازی آرای شیعه کوشیده است، و چون سخن از فضایل مولای رفته است عاشقانه و شیداوار در آستانه خورشید ایستاده و آن چهره بلند و والای تاریخ اسلام را ستوده است.^{۱۲۹} چنین است، توضیح و تفسیر آن بزرگوار از جملاتی درباره امامان (ع) که جملات مولای با واژه «هم» آغاز می شود؛ مانند:

هم کرائم الأیمان و کنوز الرحمن، ان قال صدقوا وان صمتوا
لم یسبقوا.
یعنی:

ایشان کرائم ایمانند و گنج های پروردگار بسیار مهربانند،
اگر بگویند راست بگویند و اگر خاموش شوند پیشی گرفته
نشوند.^{۱۳۰}

شارح بزرگ ما در تمام این بحث ها هوشمندانه قلم می زند.
از یکسو چون جایگاه کلام آن بزرگواران را باز می گوید بر
«صعب» و «مستصعب» بودن آن تأکید می کند و از جمله بر این
باور می رود که «برخی از کلمات آن بزرگوار از چنان بلندایی
برخوردار است که جز دست طلب بلندپروازان و قله سنانان به
ستیغ آن نرسد» و از سوی دیگر ضمن طرح شناخت دقیق امامان
و تأکید بر لزوم «حب» علی و آل علی (ع) و در ضمن شرح و
تفسیر جمله بلند:

حب علی حسنه لا تضر معها سینه ...

۱۲۲. همان، ص ۱۷۵ و نیز ص ۲۵۰ و ۲۵۴ و ...

۱۲۳. همان، ص ۲۴.

۱۲۴. همان، ص ۲۵ و نیز بنگرید به: ج ۳، ص ۱۵۲ و ج ۱، ص ۸۶.

۱۲۵. همان، ج ۱، ص ۱۶۸.

۱۲۶. همان، ص ۲۴.

۱۲۷. همان، ج ۳، ص ۱۸.

۱۲۸. همان، ج ۲، ص ۶۱۷.

۱۲۹. همان، ج ۳، ص ۲۶-۴۷.

۱۳۰. همان، ج ۶، ص ۲۱۶ به بعد.

زیرا که «سیرگاه ها» مثل بساتین و باغ ها و سبزه زارها دورند از
كدورت و بی دماغی، پس به آن اعتبار «نزهدت» بر آنها اطلاق
توان کرد، پس ممکن است از این راه شایع شده باشد.^{۱۲۲}

جامع نگری در روایات

روزگاری که خوانساری در آن زندگی می کند، توجه به
روایت و تمسک به «ثقل اصغر» بسی گسترده است. فیلسوفان و
متکلمان آن روزگاران نیز در حدیث و شناخت اساتید و محتوای
آن زیر دست هستند و دارای آگاهی های گسترده. در تفسیر
روایات توجه خوانساری به روایات دیگر که به گونه ای ناهمگون
می نمایند، جالب توجه است. او در ذیل روایت:

«الرزق مقسوم، الحریص محروم»

(روزی بخش شده است، و حریص از زیاده بر قسمت
خود، محروم است^{۱۲۳})

با توجه به روایت های این باب نگاه شده است:

«بر متتبع روایات و متصفح احادیث ظاهر است که احادیث
وارد در این باب به حسب ظاهر متعارض و متناقض است.
بسیاری از آنها بر وفق این کلام معجز نظام دلالت می کند بر اینکه
سعی در طلب روزی لغو و عبث است، و بسیاری نیز دلالت بر
این دارد که خوب است بلکه ضرور و در کار است، چنانکه در
بعضی وارد شده که: یکی از آنها که دعای ایشان مستجاب
نمی شود، کسی است در خانه بنشینند دعا کند که: خدایا
روزی به من بده^{۱۲۴} ...»

آنگاه به وجه و یا وجوه جمع این روایات پرداخته با تأمل،
ظاهر روایات را از تضاد و تناقض رها کرده است.

مباحث کلامی

بحث های کلامی در تفسیر و تبیین جمله های کتاب، از
مباحثی است که بخش عظیمی از صفحات کتاب را به خود
اختصاص داده است. در ذیل جمله

«الغل یحیط الحسنات»

(کینه حیط می کند نیکویی ها را)

به تفصیل از «حیط عمل» سخن گفته و ابعاد بحث را کاویده
است.^{۱۲۵} در مقامی دیگر از چگونگی «تقسیم ارزاق» و حل
تعارض روایات در این زمینه بحث کرده است،^{۱۲۶} و در موردی
دیگری به چگونگی «بهشت» پرداخته است و دیدگاه های



«ذات و صفات حق تعالی» را باز گفته و در پایان نوشته است:
 «باید دانست که امتناع تصور کنه ذات حق تعالی مذهب
 حکما و بعضی از متکلمین است و کلام اکثر صوفیه نیز مُشعر به
 آن است و بعضی از متکلمین در آن توقف کرده اند و ادله عقلیه
 حکما بر امتناع اگرچه مجال مناقشه باشد، اما اخبار و آثار که
 دلالت بر آن می کند «متضافر» بلکه متواتر است. «۱۳۵»

وی در ضمن کلام بلندی از مولا که در پاسخ به سؤالی از
 عالم مجردات است و بدین سان آغاز می شود:

«صُورَ عاریة عن المواد و عالیه عن القوّة و الأستعداد»

(صورت هایند برهنه از ماده ها، بلندتر از قوت و استعداد)
 به تفصیل از «عالم مجردات» سخن گفته و جملات را
 فیلسوفانه شرح کرده و کلام امام را براساس مبانی حکما توضیح
 داده است و نوشته است:

«... ظاهر می شود که این کلام مؤید چندین اصل از اصول
 حکما می تواند شد.»

اما در پایان از این که این کلام از آن مولا باشد، تردید کرده و
 نوشته است:

«... نهایت نسبت آن، به آن حضرت - صلوات الله و سلامه
 علیه - ثابت نیست، بلکه گمان فقیر این است که کلام یکی از
 حکما بوده که بعضی از برای ترویج آن نسبت به آن حضرت داده
 و الله تعالی يعلم. «۱۳۶»

در مقامی دیگر نیز از «معرفت»، «علم» و چگونگی آن سخن
 گفته و براساس مبانی حکما آن را تقریر کرده است. «۱۳۷»

این را نیز بیفزاییم که وی در مقامی به دفاع از حکمت پرداخته
 و مخالفت با آن را برخاسته از ناآگاهی و جهل به موضع و موقع
 فلسفه دانسته است. علی (ع) فرموده است:

«الناس اعداء ما جهلوا»

(مردم دشمن آن چیزند که نمی دانند آن را)

شارح - رضوان الله علیه - در توضیح آن نوشته اند:

«به معاشرت ایشان معلوم می شود حتی اینکه علما نیز علمی
 را که نمی دانند هر چند نافع و ضرور باشد مذمت می کنند و

هوشمندانه تأکید می کنند که این بدان معناست که، آنکه به
 علی عشق ورزد و علی وار زندگی کند، و حب او را بر جان
 نهد، زمینه ای بر گناه نمی ماند و این «حب» چونان دژی او را از
 رسیدن تیسرهای گناه حراست می کند. چنین است که
 می نویسند:

«دوست حقیقی کسی است که رعایت دوست خود کند و
 کاری را که باعث خشم و غضب دوست خود باشد نکند و ظاهر
 است که آن حضرت از کردن گناهان خشمگین و غضبناک
 می گردد. پس کسی در حقیقت با او دوست باشد و دوستی او
 محض محبت ظاهری نباشد، مرتکب آنها نخواهد شد. پس با
 وجود دوستی او هیچ گناهی ضرر نرساند به اعتبار اینکه از
 دوست حقیقی او صادر نشود و نه اینکه بر تقدیر صدور ضرر
 نرساند. «۱۳۱»

در این مباحث و همگنان آن، مترجم و شارح نشان داده است
 که متکلمی است استوار اندیش و در تبیین روایات حزم اندیش و
 دقیق نگر.

مباحث فلسفی

خوانساری از جمله در مباحث فلسفی نیز دارای آگاهی های
 گسترده است و صاحب نظر عالمان او را در زمره فیلسوفان یاد
 کرده اند «۱۳۲» و برخی از آثار او نیز گواه جایگاه والای او در فلسفه
 است. «۱۳۳» مباحث فلسفی در شرح غرر فراوان به چشم
 نمی خورد، البته اشارات و توضیحات فیلسوفانه کوتاه در
 لابه لای صفحات کم نیست. به مثل او در ضمن بحث از این
 جمله مولا که فرموده است:

«الصدر رقیب البدن»

(سینه نگهبان بدن است)

و توضیح اینکه چگونه سینه نگهبان بدن است، و تصریح بر
 اینکه محل «عقل و دریافت علوم معارف» سینه و یا خصوص
 «دل» است، بحثی پی افکنده است درباره چگونگی علم و آرای
 حکما در «غیر علم حضوری» و چگونگی حصول آن و ... «۱۳۴»
 و در ترجمه «التوحید آن لاتتوهم»

(توحید یعنی اعتقاد به یگانگی حق تعالی داشتن، این است
 که توهم نکنی)

درباره «ذات حق تعالی» بحث کرده و چگونگی اعتقاد به

۱۳۱. همان، ج ۲، ص ۴۸۳.
 ۱۳۲. خدمات مقابل اسلام و ایران، ص ۵۱۶.
 ۱۳۳. آثار آقا جمال را بنگرید در مقدمه «الحاشیه علی الشفاء» و نیز دانشمندان
 خوانسار، ص ۲۰۲.
 ۱۳۴. شرح غرر، ج ۱، ص ۱۱۰ به بعد.
 ۱۳۵. همان، ص ۳۰۴.
 ۱۳۶. همان، ج ۴، ص ۲۱۸.
 ۱۳۷. همان، ج ۱، ص ۲۰۸.

مضامین آنها دارد، به خوبی دریافته است که بر ظاهر روایت نمی توان خستو شد، بدین سان نوشته است:

«بر متتبع احادیث و اخبار ظاهر است که تنهایی و کناره گرفتن از خلق بالکلیه محمود نیست؛ زیرا که حدیث بسیار در فضل تزویج و مذمت عزوبت وارد شده، مثل اینکه دو رکعت نماز که متزوجی بگذارد آنها را افضل است از هفتاد رکعت که بگذارد آنها را عزیزی و ... و ایضاً حدیث بسیار در باب حق مؤمن بر مؤمن وارد شده؛ مثل اینکه حق مؤمن بر برادر مؤمن او این است که سیر کند گرسنگی او را و ... و ایضاً احادیث بسیار در باب فضل بر آوردن حاجت مؤمن وارد شده؛ مثل اینکه بر آوردن حاجت مؤمن بهتر است از آزاد کردن هزار تن و ...»

سپس مجموعه هایی از روایات را که نشانگر لزوم حضور در جمع، اجتماع، بهره دادن و بهره گرفتن است آورده و مآلاً نوشته است:

«و بالجمله احادیثی که دلالت بر افضلیت معاشرت با مردم کند از حد تواتر گذشته است.»

آنگاه کوشیده است از زاویه مختلف به سخن یاد شده نگاه کند و به تعبیر وی «بر تقدیر صحت نسبت او به امیر المؤمنین - صلوات الله وسلامه علیه - آن را به گونه ای تفسیر کند که با روایت دیگر در تنافی نباشد.»^{۱۳۳}

علی (ع) فرموده اند:

«الأصرار أعظم حوبه»

(اصرار بر گناه عظیم تراست به حسب گناه)

روایت را بر اساس اینکه «حوبه» خوانده شود و یا «حوبه» تفسیر کرده و چگونگی کبیره بودن اصرار بر گناه را باز گفته، و در توضیح آن به روایات دیگر استناد کرده است.^{۱۳۴}

و در ضمن شرح و تفسیر

«الکذبُ فساد کل شیء»

(دروغ فساد هر چیزی است و هیچ کاری به سبب دروغ صلاح نیابد)

نوشته است:

«پوشیده نیست که این باید تخصیص داده شود به دروغی که

مذمت علم حکمت نیز که در این زمان شایع شده از این راه است؛ با آنکه بنای معارف الهیه و نوامیس ربوبیه بر آن است. به محض اینکه نمی دانند و تحصیل ربط به آن مشکل است، چاره دفع نقص از خود در مذمت آن دیده اند، و چون شنیده اند که بعضی از مذاهب حکما مخالف شرع است! این را دلیل خود ساخته همه را کفر و زندقه می خوانند^{۱۳۸} ...»

آنگاه مواردی را که چنین توهم شده است، آورده و نشان داده است که هیچ گونه خلاف شرع مسلمانی در آنها نیست. با این همه توصیه کرده اند که اگر کسانی آهنگ فرا گرفتن این دانش را دارند، «باید که نزد استادی باشد که چنانکه گفتیم ماهر به علوم عقلیه و شرعیه هر دو باشد.»

مباحث اخلاقی

مهم ترین بخش شرح ها و توضیح های شارح - رضوان الله علیه - به اقتضای متن روایات، مباحث اخلاقی است. در ضمن جمله ای که مولا مؤمنان را از گرفتار آمدن در دام آرزوهای دراز و فریفته گشتن در جاذبه های آرمان گرایی های به دور از واقع نگری بر حذر می دارد، شارح (ره) از «طول امل» به تفصیل سخن گفته و چگونگی «آرزوهای دراز» و چه سانی امیدهای بی بنیاد را در به فساد کشیدن رفتارها و مآلاً از دست رفتن فرصت ها و موقعیت ها را نشان داده است.^{۱۳۹} و چنین است شرح و بسط وی از «هوای نفس» و نقش آن در تباهی آفرینی، در ذیل جمله:

«املك عليك هواك ...»

(مالک شو بر خود خواهش خود ...^{۱۴۰})

و در توضیح جمله:

«والصلوة تنويها عن الكبر»

(و فرض کرده نماز را از برای پاکیزه گردانیدن از تکبر)

ابتدا چستی و زشتی حالت «کبر» در انسان را باز گفته و آنگاه

چگونگی زدودن نماز، کبر را از جان و دل انسان تبیین کرده است.^{۱۴۱}

جمله ای از مولا در غرر آمده است بدین سان:

«السلامة في التفرّد»

(سلامتی در تنهایی است^{۱۴۲})

شارح - رضوان الله علیه - که تسلطی شگرف بر روایات و

۱۳۸. همان، ص ۷۶.

۱۳۹. همان، ج ۲، ص ۳۱۱.

۱۴۰. همان، ج ۲، ص ۲۱۷.

۱۴۱. همان، ج ۴، ص ۴۵۰.

۱۴۲. همان، ج ۱، ص ۸۶.

۱۴۳. همان، ص ۸۶-۹۰.

۱۴۴. همان، ص ۲۲۱.

و رسیدن به آن یا خوف از جهنم و خلاصی از آن نیز ملحوظ باشد ، عبادت صحیح است یا نه؟

پاسخ می دهند که «ظاهر این است که آن هم صحیح است و ضرری به قصد قربت ندارد». آنگاه به تفصیل درباره قصد قربت سخن گفته و کلام کسانی را که گفته اند «عبادت به قصد طمع در بهشت و یا خلاصی از جهنم صحیح نیست» را «قولی ضعیف» دانسته و در نقد و تزییف آن بحث کرده است و اشکالاتی را طرح کرده و پاسخ گفته و بالاخره تفصیل بحث را به رساله ای که در باب «نیت» پرداخته است، ارجاع داده است. ۱۴۷

علی (ع) فرموده اند:

«المخاطر متهجم علی الغرر»

(مخاطر یعنی کسی که کاری کند که محل خطر و دغدغه هلاکت یا زیان و خسران باشد. داخل شونده است بر «غرر» یعنی چنین کسی فریب خورده است.)

شارح (ره) پس از این ترجمه توضیحی، به شرح آن می پردازد، و احتمال می دهد که مراد از این حدیث «برد و باخت» و به تعبیر وی «گرویندی» باشد، یا این معنی نیز در آن ملحوظ باشد؛ چون «کسی که گرویند داخل شونده است بر غرر، یعنی امری که ظاهر آن فریب دهد دین کس را و باطن آن مجهول باشد و عاقبت آن معلوم نباشد و غرض منع از گرویندی و ذم آن باشد». آنگاه با استناد به روایتی که می گوید آن را فریقین آورده اند:

(لَا سَبَقَ الْآفِي نَصْلِ أَوْ حُفِّ أَوْ حَافِرًا؛ ۱۴۸) نباشد گرویندی مگر در «نصل» یعنی آنچه تیغ یا پیکان داشته باشد، یا «حافر» یعنی سر شکافته یا «خف» یعنی آنچه تا پای آن هموار باشد مثل شتر) شرط بندی را در آنچه در روایت آورده مجاز شمرده است و آنگاه نوشته اند:

در بعضی روایات اهل سنت از آن حضرت (ص) استثنای «پر» نیز شده و ظاهر این است که استثنای گرویندی در مسابقت مرغان باشد؛ مثل کبوتر و مانند آن و مشهور

شرعاً حرام باشد؛ زیرا دروغی که در شرع تجویز شده باشد، البته متضمن صلاح باشد. و گرنه تجویز آن قبح خواهد بود و دروغی که در شرع تجویز شده دروغی است که از برای اصلاح میانه مردم باشد...»

آنگاه به تفصیل وارد بحث «حرمت کذب» و موارد استثنایی آن شده و در ضمن آن از آیات قرآن نیز بحث کرده و بحثی تفسیری نیز ارائه داده است که بدان اشاره خواهیم کرد. [همان، ج ۱، ص ۲۸۱]

و در ذیل «الفاستق لا غیبه له» به ابعاد مسأله پرداخته، و چگونگی استثنا از غیبت حرام را یاد کرده و تفصیل بحث را با تجلیل و تکریم از شهید ثانی به کتاب الغیبه وی ارجاع داده است. [همان، ص ۲۵۱]

مباحث فقهی

آقا جمال خوانساری چنانکه پیش تر آوردیم عالمی است آگاه از ابعاد مختلف فرهنگی اسلامی و به گفته استاد شهید مرتضی مطهری «مردی محقق و جامع المعقول والمنقول». ۱۴۵ اما گویا در فقاہت برتر و آگاهی های فقهی او گسترده تر است. حاشیه او بر «شرح لمعه» مشهور است و صاحب «روضات الجنات» آن را «کتابی بزرگ در فقه استدلالی، و در قوت استدلال تمام تلقی کرده است». ۱۴۶ مباحث فقهی در شرح غرر گویا اینک بر برگ نیست، اما بسی پر بار است. تقریر و تحریر مباحث فقهی که گاه به درازا هم کشیده است، نشان از تسلط عظیم وی بر مباحث فقهی دارد. علی (ع) کلامی دارند بلند و عظیم بدین سان:

«ان قوماً عبدوا الله سبحانه رغبةً فتلك عبادة التجار، و قوماً عبدوه رهبةً فتلك عبادة العبيد و قوماً عبدوا شكراً فتلك عبادة الاحرار».

(به درستی که گروهی عبادت کردند خدای سبحان را از روی رغبت یا به سبب رغبت، پس این عبادت سوداگران است و گروهی عبادت کردند او را از روی ترس یا به سبب ترس از جهنم و عذاب او، پس این عبادت بندگان است و گروهی عبادت کردند او را از برای شکر پس این عبادت آزادگان است.)

در شرح و تفسیر این روایت نوشته اند: «پوشیده نیست که شرط صحت عبادت قصد قربت است». اما این را نیز طرح کرده اند که با این همه آیا اگر با آن (با قصد قربت) طمع در بهشت

۱۴۵. خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۴۳۴ و ۵۱۶.

۱۴۶. روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۱۵.

۱۴۷. شرح غرر، ج ۲، ص ۵۷۸-۵۸۴. رساله نیت ضمن مجموعه رسائل آقا جمال خوانساری و در ضمن منشورات کنگره به چاپ رسیده است. رسائل (شانزده رساله) به کوشش علی اکبر زمانی نژاد، رساله دوم، ص ۹۳-۱۴۰.

۱۴۸. الکافی، ج ۵، ص ۴۹؛ مستند احمد بن حنبل، ج ۱۲، ص ۴۵۳؛ سنن نسایی، ج ۶، ص ۲۲۷؛ سنن بیهقی، ج ۱۰، ص ۱۶؛ الموضوعات، لأبن الجوزی، ج ۳، ص ۲۶۹.

مباحث تفسیری

شارح ارجمند ما گاه در توضیح جملات به آیات استناد جسته و گاه در این استنادها به تفسیر و توضیح آیات نیز پرداخته و گاهی همگونی روایت و آیه باعث شده است که مؤلف به تفسیر آیات بپردازد. این تفسیرها از آیات الهی نیز ارجمند است و نشانگر زبردستی آقا جمال در مباحث تفسیری. در مقامی در غرر آمده است:

«اذا صعدت روح المؤمن الى السماء تعجبت الملائكة وقالت عجباً كيف نجا من دار فسد فيها خيارنا»
(هر گاه بالا رود روح مؤمن به سوی آسمان تعجب می کنند فرشتگان و می گویند: تعجب می کنیم تعجب کردنی؛ چگونه نجات یافته است از سرایی که فاسد شد در آن نیکان ما؟!)

شارح بزرگوار ما، پس از توضیح مراد از «بالا رفتن روح مؤمن» و چگونگی آن در مراد از جمله «كيف من دار فسد فيها خيارنا» احتمال داده که اشاره به حکایت «هاروت و ماروت» باشد. ۱۵۶ آنگاه قصه را به تفصیل بر اساس تفاسیر و با استناد به روایات گزارش می کند؛ ۱۵۷ که البته محتوایی ناپذیرفتنی و ناهنجار دارد. آنگاه آن نقل ها را معارض می داند با روایت استواری که امامان (ع) با توجه به آن نقل ها و آن فضای فرهنگی و ذهنی مردم گفته و اینکه ملائکه الهی به عصیان دچار شوند را رد کرده اند. ۱۵۸ در پایان این بخش از منابع عامه یاد کرده است و اشاره به اینکه این گونه نقل ها در مجموعه های روایی آنها نیز هست و

میانه علمای ما - رضوان الله علیه - این است که گروبتندی در آنها جایز نیست.

وی اشاره می کند که برخی از عالمان این حدیث را موضوع دانسته اند و بر زمینه وضع آن نیز حکایتی آورده اند. ۱۲۹ آنگاه شارح (ره) می گویند: شیخ صدوق این روایت را در «الفتیحه» آورده ۱۵۰ و بر این باور می روند که این نقل از یکسو نشان می دهد حادثه ای که برای وضع آن در منابع عامه آمده اصل ندارد و از سوی دیگر بیانگر آن است که صدوق بر اساس آن فتوا داده است؛ چون در مقدمه من لایحضره الفقیه روایات آن را «میانه خود و خدا حجت» قرار داده است. سپس آقا جمال (ره) اجماع فقیهان شیعه را بر حرمت نقل می کند و روایت را غیر قابل توجیه تلقی می کند و به مناسبت، بحث از مسابقه و برد و باخت را ادامه می دهد و ابعاد دیگر بحث را نیز می کاود. ۱۵۱

در مقامی دیگر به مناسبت کلامی از مولا (ع) که مراتب جهاد را باز گفته است، به اختصار در باب وجوب جهاد و چگونگی آن بحث کرده و تفصیل بحث را به کتاب های فقهی ارجاع داده است. ۱۵۲ پیشتر اشاره کردیم که به مناسبت سخن مولا (ع) (الکذب فساد کل شیء) درباره دروغ به تفصیل سخن گفته و از نگاه فقهی به چند و چون آن پرداخته است. ۱۵۳ و به مناسبت سخن درباره کلام علی (ع) که فرمود:

«العدل فوز و کرامه»

(عدل پیروزی و کرامت است؛ یعنی فیروزی به خیرات اخروی و دنیوی)

درباره عدالت و اقسام آن سخن گفته است، و چگونگی تحقق عدالت از نگاه فقیهان را بحث کرده و صدق عنوان «فاسق» و خروج از عدالت و ملائکه آن را نیز گزارش کرده است. ۱۵۴ و در ذیل کلام مولا که فرمود:

«اقل العثره و ادرء الحد و تجاوز عما لم یصرح لک به»

(بگذر از لغزش و دفع کن حد را و بگذر از آنچه تصریح کرده نشود از برای تو به آن)

به مناسبت توضیح «ادراء الحد» از «شبهه» و قاعده «درء الحد بالشبهه» سخن گفته است و بحث را با توجه به روایات دیگر و اقوال فقیهان تنقیح کرده است. ۱۵۵

۱۴۹. محدثان اهل سنت بر این باورند که افزونی «پر» در روایت از افزوده های غیاث بن ابراهیم نخعی است که برای خوشایند مهدی عباسی آن را ساخت و نقل کرد. ر. ک: التاریخ الکبیر، بخاری، ج ۷، ص ۱۰۹؛ المعروحين، ابن حبان، ج ۱، ص ۶۶؛ الموضوعات، ج ۱، ص ۲۶؛ اللالی المصنوعه، ج ۲، ص ۲۳۲؛ تنزیه الشریعه، ج ۲، ص ۲۳۹.

۱۵۰. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۹.

۱۵۱. شرح فرور، ج ۱، ص ۳۳۲-۳۳۵.

۱۵۲. همان، ج ۲، ص ۵۸۵.

۱۵۳. همان، ج ۱، ص ۲۸۲.

۱۵۴. همان، ص ۱۷۹.

۱۵۵. همان، ج ۲، ص ۱۹۸ و نیز بنگرید به: ج ۱، ص ۱۶۰؛ ج ۲، ص ۴۶ و...

۱۵۶. همان، ج ۳، ص ۱۴۵.

۱۵۷. قصه هاروت و ماروت و مراد را به گونه اسطوره ای آن که سرشار از نشانه های کذب و جعل و فتنه است، بنگرید در: تفسیر منسوب به هلی بن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۵۵؛ تفسیر هاشمی، ج ۱، ص ۲۰۵۲.

۱۵۸. نقل درست و صحیح آن را بنگرید در: هیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۷۱؛ البرهان، ج ۱، ص ۲۹۲ و نقد هوشمندانه این گونه نقل ها را بنگرید در: المیزان، ج ۱، ص ۲۳۷ به بعد.

بلکه کرده است آن را بزرگ آنها این، (اشاره به آن بت) که از همه بزرگ تر بود. پس پرسید از آنها اگر ایشان حرف می‌زنند. توجیه عالمان را نیز در ذیل این آیت الهی و سخن ابراهیم آورده و نقد و بررسی کرده و خود سخن با شواهد روایی گفته است و آن را استوار کرده است. ۱۶۴

در مقامی دیگر در توضیح جمله ای از مولا (ع) که نشانگر آن است که خداوند گناهان را می‌بخشد و عقاب بندگان دقیقاً در برابر اعمال نیست، بلکه بسیاری از گناهان از سر لطف و تفضل الهی بخشوده می‌شود، شارح و مفسر جلیل، با استناد به آیاتی ابعاد بحث را می‌گشاید و از چگونگی «عقاب» و پیوند آن با عمل بحث می‌کند. ۱۶۵ باری، بحث‌های تفسیری در این مجموعه فراوان و نشان تضرع آن بزرگوار در تفسیر آیات الهی است. ۱۶۶

بحث‌های سیاسی

روشن است که خطبه‌ها، نامه‌ها، و سخنان امام (ع) به روزگاری رقم خورده است که آن بزرگوار زمام امر را به دست داشته و براریکه خلافت تکیه زده بود. چنین است که کلمات مولا در سیاست، دنیامداری، برخورد با مردم، امر به معروف و نهی از منکر، حاکمیت، حقوق مردم، حق حاکمیت بسی فراوان و روشنگر و تنبیه‌آفرین است. این گونه سخن‌ها در نهج البلاغه، که بخش‌هایی از کلمات مولا است، تا بدانجا است که ادیب برجسته عرب دکتر عمر فروخ گفته است: «معظم خطبه فی السیاسه و اقلها فی الزهد» ۱۶۷.

(بخش عظیمی از خطبه‌ها و سخنان نهج البلاغه درباره سیاست است و اندکی از آن درباره زهد.)

در غرر الحکم گو اینک بدان گستردگی نیست، اما بخش شایان توجهی از آن در باب سیاست، حکومت و عدالت و مقوله‌هایی است که از آن یاد کردیم. ۱۶۸ در ذیل این جملات

۱۵۹. بنگرید به: الدرالمثور، ج ۱، ص ۱۸۵. سیوطی به تفصیل این افسانه را با طرق مختلف گزارش کرده است. و نیز بنگرید به: تفسیر المنار، ج ۱، ص ۴۰۱ به بعد؛ العیزان، ج ۱، ص ۲۳۷ به بعد.

۱۶۰. شرح فرور، ج ۳، ص ۱۵۶.

۱۶۱. همان، ج ۳، ص ۱۵۶.

۱۶۲. همان، ج ۳، ص ۱۰۰.

۱۶۳. همان، ج ۱، ص ۲۸۴ به بعد.

۱۶۴. همان، ج ۱، ص ۲۸۶-۲۹۰.

۱۶۵. همان، ج ۲، ص ۵۱۷.

۱۶۶. و نیز بنگرید به: ج ۳، ص ۲۹؛ ج ۱، ص ۲۱۶؛ ج ۲، ص ۹۴ و ...

۱۶۷. تاریخ الأدب العربی، ج ۱، ص ۳۰۹.

۱۶۸. ر. ک: تصنیف فروالحکم، ص ۳۳۱ به بعد.

تصریح به اینکه عالمانی از آنها ضمن مجعول دانستن این گونه نقل‌ها ریشه این بافته‌ها را منابع یهودی دانسته‌اند. ۱۵۹
آنگاه از برخی عالمان نقل می‌کند که قصه را رمزی دانسته و بخش‌های قصه را اشاراتی به دنیا، جذبه‌های دنیا و ... و در پایان گفته است:

بر خردمند بصیر پوشیده نیست که حمل احادیث مزبوره بر امثال این امور [امور تأویلی رمزی] به غایت سخیف است. ۱۶۰

بالاخره شارح بر این باور می‌رود که باید یکی از دو مجموعه احادیث طرد شود و خود بعید نمی‌داند که احادیث قصه‌گونه و افسانه‌وار که نسبت عصیان به ملائکه می‌دهد از سر تقیه صادر شده باشد و احادیث و نقل‌هایی که قصه را از افزونی‌ها ناهنجار می‌پیراید درست باشد. ۱۶۱ و بر این نمط نکاتی می‌افزاید که دقیق است و درست و اکنون مجال نقد بافته‌های اسرائیلیات آفرینان نیست. بی‌گمان چنانکه علامه طباطبائی آورده‌اند، اینها یکسره ریشه در آموزه‌های یهودیان و مسلمانان یهودی تبار دارد و ...

در ذیل جمله «أفة السخاء المن» به تفسیر آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالمنّ والأذی ...» پرداخته و تفسیر دقیقی از آن به دست داده‌اند. ۱۶۲

در ذیل حدیث «الکذب فساد کل شیء» به تفصیل از دروغ سخن گفته و ابعاد بحث را به لحاظ فقهی می‌کاود و از اینکه «دروغ مصلحت‌آمیز و جایز» کدام است سخن گفته و آنگاه به تفسیر دو آیه از آیات الهی در سیره حضرت «یوسف» و حضرت «ابراهیم» (ع) پرداخته و به تفصیل درباره آنها بحث کرده است.

۱. درباره داستان حضرت یوسف (ع) که دستور داد ظرفی را که شاه در آن آب می‌نوشید، در متاع برادران بگذارند و آنگاه فریاد برآورند:

«ایتها العیر انکم لسارقون» [یوسف / ۷۰]

(ای قافله به درستی که شما هرآینه دزدانید)

در حالی که چنین نبوده‌اند، شارح پراطلاع ما وجوه گونه‌گونی را که مفسران در توجیه این عمل گفته‌اند آورده و بررسی کرده و خود دیدگاهی ویژه ارائه داده است. ۱۶۳

۲. ابراهیم قهرمان بزرگ توحید، بت‌ها را درهم شکست و آنگاه در برابر سؤال مردمان گفت:

«بل فعلک کبیر هم هذا فاسئلوهم ان کانوا ینطقون» [ابراهیم / ۶۳]

«فرضه انفرمائی دادرسی نکنند کار او انتظام نیابد»^{۱۷۶} و ...

آنچه در این نگاه گذران و توریق شتابان فراچنگ می آید، گستره آگاهی های مؤلف و تضرع فخریم آن بزرگوار در علوم اسلامی است. شرح آقا جمال خوانساری بدون هیچ گونه افزون گویی شرحی است بی بدیل و آکنده از آگاهی های سودمند و کارآمد.

تحقیق و تصحیح شرح غرر

شرح غرر را، محقق عالیقدر، فقید پژوهش و دانش، روانشاد میر جلال الدین حسینی ارموی - که شکیبایی، سختکوشی، پیراسته جانی، استوارگامی و رادی و ارجمندی او در تصحیح و احیای متون و سوز و گداز او در نشر معارف اهل بیت (ع) مشهور است - تصحیح کرده و بر مواردی از آن تعلیق زده و در ضمن مقدمه ای بس درازدامن و ارجمند و پر مطلب از غررالحکم مؤلف، همگون های کتاب، ترجمه های آن و کارهایی که درباره آن انجام گرفته است سخن گفته است.

وی افزون بر مقابله دقیق نسخه های کتاب و نیز ضبط اختلاف های مهم نسخه ها - با اینکه نسخه مؤلف را از آغاز تا انجام در اختیار داشته، و مراجعه به نسخه های دیگر را لازم نمی دانسته - گاه در شرح و توضیح مطالب متن و گاه در توضیح واژه ها و گاه در تأیید مطالب شارح، نکته ها و مطالب ارجمندی در پانویس ها آورده است. وجود این گونه مطالب در صفحات کتاب بسیار است و با توریق شتابان توان دید و نیاز به ارائه نمونه نیست. اما با این همه رنج و شکیبایی که محقق ارجمند در سامان بخشیدن به آن بر خود هموار کرده اند، این تحقیق کاستی هایی نیز دارد: یک آنکه ترجمه ها از شرح و توضیح جدا نشده است. دو دیگر آنکه روایات و اقوال داخل متن که بسیار است منبع یابی نشده است. سه دیگر آنکه کتاب هیچ گونه فهرستی ندارد و این نقص بسیار مهمی است؛ جز جلد اول که آن هم فهرست موضوعات را ندارد.

با این همه، همت و الای آن بزرگوار را در احیاء، تصحیح و تحقیق این اثر ارجمند می ستاییم و بر روانش درود می فرستیم.

۱۶۹. شرح غرر، ج ۳، ص ۱۰۷.

۱۷۰. آن من رأی عدواناً یعمل به و منکر ایدعی الیه ... همان، ج ۲، ص ۵۵۹.

۱۷۱. همان، ج ۲، ص ۵۶۰.

۱۷۲. همان، ج ۴، ص ۴۵۷؛ و نیز: ک. ج ۱، ص ۲۷۴.

۱۷۳. همان، ج ۱، ص ۱۹۷.

۱۷۴. همان، ج ۵، ص ۲۱۱؛ ج ۱، ص ۱۹۷.

۱۷۵. همان، ج ۱، ص ۱۵۴.

۱۷۶. همان، ج ۳، ص ۳۷۵.

شارح ارجمند، گاه به اختصار و دیگر گاه به تفصیل سخن گفته است. علی (ع) فرموده اند:

«آفة الملك ضعف الحمايه».

(آفت پادشاهی ضعف حمایت است)

خوانساری توضیح می دهد که چگونه وقتی حاکمان از حمایت مردم دست برداشتند و یا در دفاع از بخشی از جامعه کوتاهی کردند و با دشمن در جهت حراست از حوزه حکومت در نیایوختند، حاکمیت رو به زوال خواهد رفت و مآلاً خداوند نیز حمایت خود را بر خواهد گرفت^{۱۶۹} و ...

و در ذیل کلامی بلند از مولا که لزوم درگیری با حاکمان جبار و دشمنان فسادگستر را تأیید کرده اند و حوزه رویارویی و مراحل آن را نیز تبیین کرده اند،^{۱۷۰} به تفصیل کلام مولا را توضیح می دهند و وجوه معانی آن را باز می گویند و آرای فقیهان را در چگونگی رویارویی با منکر و ستم گزارش می کنند.^{۱۷۱} و در ذیل کلام علوی که فرمودند:

«والامامة نظاماً للأمة»

(و فرض کرده است امامت را از برای انتظام احوال امت)

از چگونگی نقش پیشوایی در استوارسازی پایه های اجتماع سخن گفته و از چه سانی شیرازه بودن امامت و رهبری برای امت و مردم بحث کرده است.^{۱۷۲}

امام (ع) فرموده اند:

«الأحتمال زین السیاسة»

(تحمل و زینت آرایش مهتری و حکومت است)

در توضیح آن گفته اند: بار اتباع خود بر دوش کشیدن، ناگواری ها را از آنها ستردن، «تعب ها و شفقت ها از برای رضایت ایشان» تحمل کردن و ... آرایش حکومت و سیاست است.^{۱۷۳}

او ستمگستری را عامل زوال حکومت می داند، و بردباری را جان مایه سیاست می شمارد، و چون سیاست نیکو گشت و رفتار با مردمان، «رعیت» به سامان بود، پیروی و اطاعت را لازم می داند و ضروری.

او «عدالت» را نشان برتری سلطان می داند و بر این باور است که چون «عدالت» رخت بر بست دیگر فضل و فضیلتی نیست،^{۱۷۴} و زیبایی سیاستمداری را در این می نگرد که با وجود حکومت و تسلط و توانمندی، عدالت و رزق و با بر خورداری از انتقام و هیمنه بر خورد های انتقامجویانه عفو کند،^{۱۷۵} و تأکید می کند که چون